

## سوره ابراهیم بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره دارای ۵۲ آیه و بعد از سوره نوح در مکه نازل شده است. غیر از ۲ آیه ۲۸ و ۲۹ آن که در مدینه نازل شده است. سوره چهاردهم قرآن است و در جزو سیزدهم قرار دارد.

﴿الر، کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور بإذن ربهم الی صراط العزیز الحمید (۱) الله الذی له ما فی السموات و ما فی الأرض ویل للکافرین من عذاب شدید (۲) الذین یتحبون الحیوة الدنیا علی الآخرة و یصدون عن سبیل الله و ینغونها عوجا اولئک فی ضلال بعید (۳)﴾

### ترجمه

آن الف، لام، را، این قرآن کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را باذن پروردگارشان از تاریکی ها به نور روشن در آوری؛ که راه خداوند مقتدر، ستوده است.

(۱) خدایی که هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است ملک او است و وای بر کافران از عذابی سخت. (۲) همان کسان که محبت زندگی دنیا را بر آخرت برگزیده و از راه خدا بگردند (یا مردم را از راه خدا بگردانند) و آن را منحرف و کج خواهند. آن ها در گمراهی دور به سر می برند (۳).

### مفردات

﴿الر﴾ از حروف مقطعه است که در آغاز بعضی از سوره قرآن می باشد و این حروف از اسرار قرآن و رمزی است میان خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه اطهار  که قرآن در خانه ایشان

نازل شده است و «انما يعرف القرآن من خوطب به»<sup>۱</sup> و دیگران حق اظهار نظر در این گونه موارد ندارند. زیرا تمام قرآن به جز حروف مقطعه اش به لغت فصیح و بلیغ عرب نازل شده است که همه اهل زبان معنای آن را درک می کنند ولی حروف مقطعه از کلمات مصطلح و مستعمل آنها نیست.

از اینجا معلوم می شود که مقصود از انزال این حروف، افهام و تعلم نوع نیست؛ بلکه مانند اشاره و رموزی که در مکاتبات رؤسا و تابعین مرسوم است به کار رفته است.

پس اگر در حدیث و روایتی موثق، معنایی از پیغمبر و ائمه علیهم السلام به ما رسید باید بپذیریم و استحسانات و احتمالات مفسران را به خودشان رد کنیم؛ چنانچه خود مفسرین هم پس از آن که معنایی را به طور احتمال ذکر می کنند در آخر می گویند: «والله اعلم بمراده».

بعضی از مفسرین خوش ذوق گفته اند که: «حروف مقطعه اشاره به تحدی و دعوت به مبارزه قرآن دارد»<sup>۲</sup> یعنی گویا خداوند سبحان می فرماید: قرآنی را که ما بر رسول خود فرستادیم و می گوئیم اگر جن و انس در آوردن مثل آن تشریک مساعی کنند، نتوانند و هرگز هم نخواهند توانست. از حروف و کلماتی که در خزانه غیب خود ساخته باشیم، نیست؛ بلکه تمام قرآن از همان ۲۸ حرف تهجی متداول و مرسوم خود شماست که صبح و شام با آنها تکلم می کنید.

با توجه به آن چه ذکر شد، پیداست که نپذیرفتن معنایی خاص برای این حروف منافات ندارد که چنین اشاره و لطیفه ای در مورد آنها پذیرفته شود؛ خصوصاً اگر این لطیفه از معصوم و ضمن روایتی معتبر صادر شده باشد.

«انزلناه» صیغه متکلم مع الغیر از فعل ماضی و مصدرش «انزال» است به معنی فرود آوردن در قرآن مجید «انزال و تنزیل» با سایر متشقاتش بسیار به کار رفته است و چنان که راغب اصفهانی گوید:

«تنزیل» به معنی فرود آوردن تدریجی و «انزال» اعم از تدریجی و دفعی است.<sup>۳</sup>

و چون قرآن مجید یک مرتبه دفعتاً از لوح محفوظ به آسمان دنیا یا قلب مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله نازل گشته و بار دیگر به تدریج و برحسب مقتضیات و حوادث عصر آن حضرت جبریل آن را فرود آورده است، از این رو برای فرود آمدن قرآن لفظ انزال و تنزیل در قرآن بسیار به کار رفته است مانند: «نحن نزلنا الذكر» (الحجر: ۱۵) و «انزلناه فی لیلۃ القدر»

(القدر: ۹۷) (۱).





﴿الظلمات﴾ جمع «ظلمت» به معنی تاریکی در مقابل نور به کار می‌رود و در بسیاری از موارد قرآن از جهل و شرک و فسق به ظلمت تعبیر شده است مانند همین آیه؛ و آیه ﴿أَنْ أُخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (ابراہیم (۱۴): ۵) که خطاب به حضرت موسی است.

﴿العزیز﴾ صفت مشبیه از مصدر «عزَّ و عزَّت» است و «عزَّت» به معنی صعوبت و صلابت و نیز حالتی است در انسان که او را از شکست و خواری باز دارد و عزت نفس به همین معنی است و «عزیز» کسی است که غالب شود و مغلوب نگردد مانند همین آیه، و آیه ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ اِهْلَنَا الضَّرَّ﴾ (یوسف (۱۲): ۸۸) و آیه ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون (۱۲): ۸) و «عزَّت» چنان که در این آیات صفت مدح است، گاهی نیز صفت ذم و نکوهش به کار می‌رود مانند ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ﴾ (ص (۳۸): ۲) یعنی: بی‌دینان در سرکشی و خلافند و جهتش این است که عزت کفار چون به غیر خدا ارتباط پیدا می‌کند تعزُّز است و آن در حقیقت ذلّت است که پیغمبر ﷺ فرماید: «كُلُّ عَزْلٍ لَيْسَ بِاللَّهِ فَهُوَ ذَلٌّ»<sup>۴</sup>.

﴿يستحبون﴾ فعل مضارع از مصدر «استحباب» و ثلاثی مجردش «حب» به معنی دوست داشتن و باب استفعال برای طلب آمده است، پس معنی ﴿يستحبون الحياة الدنيا﴾ این است که دوستی زندگی و دنیا را طلب می‌کند یعنی علاوه بر مقداری که فطری و ذاتی هر انسانی است، ایشان برای به دست آورد دوستی بیشتر تلاش و کوشش می‌کنند و چون با حرف «علی» متعدی شده است به معنی «ایثار» یعنی برگزیدن و انتخاب کردن است و حاصل معنی این است که کافران در پی تحصیل دوستی و محبت دنیا می‌باشند تا آن جا که آخرت را از دست می‌دهند و تمام همت و کوشش ایشان به طلب دنیا مصروف می‌گردد.

### علت نزول قرآن

تفسیر

در ابتدای این سوره خداوند علت نزول قرآن را ذکر فرموده و آن را بیرون آوردن مردم از تاریکی‌ها به نور، بیان می‌کند. مقصود از ظلمات، بت پرستی و خونریزی و جهالت و دختران معصوم را زنده در گور کردن و هر خرافه باطلی است که بشر به دست خویش یا به تقلید از پیشینیان، خود را بدان گرفتار کند. و چون در هر موضوعی که مورد احتیاج بشر است عقاید باطل و نادرست بسیار، و حقیقت و صواب یک چیز است؛ از این رو «ظلمات» به لفظ جمع و «نور» به لفظ مفرد ذکر شده است؛ مثلاً در موضوع اعتقاد به مبدأ و خالق

جهان، حقیقت همان است که تمام فرستادگان الهی برای بشر بیان کرده و خداوند یکتای ازلی را با آنها معرفی کرده‌اند؛ ولی بشر نادان در برابر این عقیده، از بتهای سنگی و چوبی گرفته تا آتش و گاو و ماه و خورشید را عبادت کرده است.

به عقیده قرآن مجید در هر موضوعی، اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و جز آن، راه صحیح و روشن همان است که خالق زمین و آسمان و عالم بر ضمائر و غرائز انسان، بیان فرموده است و هر نظر و پیشنهادی که از طرف فکری دیگر در برابر آن عرضه شود نادرست و باطل است؛ چنانچه در مجازات سارق و حرمت میگساری و قوانین زناشویی بالعیان مشاهده می‌کنیم که اسلام با مقررات الهی خویش، دزدی و میگساری را از میان پیروان واقعی خویش برداشته و روابط زناشویی و خانوادگی را در مدت سیزده قرن با صفا و محبت و صمیمیت تحکیم فرموده است؛ ولی اجتماعات دیگری که برای خود قوانین دیگری وضع و اجرا کردند، روز به روز افراد کشور خویش را با دزدی و میگساری و اختلافات خانوادگی بیشتری گرفتار کردند.

خداوند سبحان قوانین آسمانی خویش را نور روشن و راه مستقیمی که با قدرت کمال خویش تقنین فرموده است، معرفی می‌کند؛ و سپس آسمان و زمین و محتویات آنها را ملک خویش می‌خواند تا مردم جهان بدانند آن که انسان و جهان را آفریده و از خصوصیات و جزئیات آنها آگاه است؛ تنها او استحقاق قانون‌گزاری دارد؛ و افکار محدود و کوتاه بشر در برابر قانون خدا جز تاریکی و گرفتاری ثمری به بار نیاورد.

پس از این بیان خداوند متعال کافران و منکران خویش را که در برابر او وضع قانون می‌کنند، به عذابی شدید تهدید فرموده و سه صفت زشت آنها را گوشزد می‌کند تا پیروان قرآن خود را بدان نیالایند.

### ویژگی‌های کفار

۱. کافران دنیا را چنان دوست دارند که تمام همت خویش در تحصیل و تکمیل آن مصروف دارند و از آتیه و سعادت فردای خویش به کلی غافل و بی‌خبرند.
۲. علاوه بر این که خودشان گمراه گشته و سعادت را از دست داده‌اند، بندگان دیگر خدا را هم اغفال می‌کنند و از راه مستقیم الهی بر می‌گردانند.
۳. القاء شکوک و شبهات می‌کنند و بر باطل لباس حق می‌پوشانند و حق را زشت و



ناپسند جلوه می دهند و با نیرنگ بازی و حيله گری راه مستقیم الهی را کج می کنند.

\*\*\*

﴿و ما ارسلنا من رسول إلا بلسان قومه لیبین لهم فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء  
و هو العزیز الحکیم﴾ (۴)



### ترجمه

هیچ پیغمبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا برای آنها بیان کند، و خدا هر که را خواهد، گمراه کند و هر که خواهد، هدایت فرماید که او مقتدر و حکیم است. (۴)

### تفسیر

مقصود از فرستادن پیغمبران و انزال کتب آسمانی این است که راهنمای الهی با مردم انس گیرد و دستورات خدا را به آنها بفهماند تا حجتی برای ایشان باقی نماند و انکار و سرپیچی خویش را به عدم بیان و افهام مستند نکنند؛ از این رو رسولان الهی از میان خود بشر و ملتی که نژاد و تبار ایشان را می شناخته اند مبعوث گشته و با لغت مرسوم و معمول خود آنها با ایشان سخن می گفتند؛ ولی اگر کسی بگوید پس چرا همه قوم و ملت چنین دعوت روشنی را نپذیرفته و برخی از آنها راه عناد و انکار پیش گرفتند؟ جوابش این است که: هدایت حقیقی و رسانیدن به سر منزل سعادت، به دست خدا است و او هر کس را لایق و شایسته بداند و بشناسد که در پی فهم و تشخیص است و لجاج و عناد را کنار گذاشته است، در طریق هدایت دستگیری کند. و خلاصه، وظیفه پیغمبران جز تبلیغ و دعوت با بیان ساده و روشن نیست.

و چون هر پیغمبری به مقتضای طبیعت بشری محکوم به مرگ و فناست، پس اگر شریعتش دائم و همگانی باشد، مانند پیغمبر مکرم اسلام، بر پیروان او است که آن دعوت آسمانی را پس از مرگ پیغمبر خویش به اقطار جهان و مللی که به لغات دیگر تکلم می کنند، با ترجمه و توضیح برسانند. و آن ملل هم به محض این که حقانیت آن دعوت را درک نمودند، لغت مخصوصش را فراگیرند. و در این میان فکر و استعداد بشر به کار افتد و از تنبلی و تن آسایی دوری گزیند؛ چنان که در نعمتهای مادی، خداوند متعال، دانه گندم و زمین و آب

خلق می کند و در دسترس بشر می گذارد، ولی زحمت کشتن و درو کردن و خرمن و کوفتن و تهیه ابزار و آلاتش را بعهدہ خود بشر می گذارد تا تن پرور و تنبل بار نیاید.

\*\*\*

﴿و لقد ارسلنا موسیٰ بآیاتنا أن أخرج قومک من الظلمات الی التور و ذکرهم بآیام الله إن فی ذلك لآیات لكل صبار شکور (۵) و اذ قال موسیٰ لقومه اذکروا نعمة الله علیکم اذ أنجاکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب و یذبحون ابناء کم و یتحیون نساء کم و فی ذلكم بلاء من ربکم عظیم. (۶)﴾

### ترجمه

و ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و به او دستور دادیم) که قومت را از ظلمات به نور در آور. و روزیهای خدا را به یاد آنها آور که در این یادآوری برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرتهاست. (۵) و یاد کن زمانی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا درباره خویش به یاد آورید، آن دم که نجاتتان داد از فرعونیان، که به سختی عذابتان می کردند و پسرانتان را سر می بریدند و زنانتان را زنده می داشتند و آن امتحان و یا نعمتی بزرگ از جانب خدا بود. (۶)

### مفردات

﴿آیات﴾ جمع «آیه» به معنی علامت و نشانه و نیز به معنی عبرت و اندرز گرفتن است. و معجزات پیغمبران را «آیات» گویند؛ زیرا نشانه های نبوت ایشان است. و نیز به معنی جمله ای از قرآن است که از جمله بعد فاصله گرفته است.

﴿ایام﴾ جمع «یوم» به معنی روز و مدتی از زمان است، ولی بیشتر مفسران<sup>۵</sup> و حتی صاحب قاموس گویند: «ایام الله به معنی نعمتهای خداست.»<sup>۶</sup>

«صبار و شکور» هر دو صیغه مبالغه و به معنی بسیار بردبار و بسیار شکرگزار است. «یسومونکم» مصدرش «سوم» و در لغت به معنی رفتن در راه طلب چیزی است. و در آیه شریفه به معنی خواستن مطلق است؛ یعنی برای شما عذاب سخت می خواستند و انتخاب می کردند.

﴿بلاء﴾ در لغت کهنه شدن جامه است ولی در قرآن مجید به معنی امتحان و تکلیف و



نعمت و مصیبت استعمال شده است و راغب اصفهانی گوید:

در این آیه به معنی مصیبت عذاب فرعونیان و نعمت نجات خداوند است.<sup>۷</sup>

### تفسیر

حضرت موسی با ۹ معجزه به سوی بنی اسرائیل و فرعونیان مبعوث شد. که مشهورترین آنها عصا و ید بیضا بود، موسی با معجزات خویش اسرائیل را خداشناس کرد؛ ولی فرعونیان از کفر و عناد خویش دست برنداشته و سرانجام خدا آنها را در رود نیل غرق ساخت و سرگذشت آنها را آئینه عبرت آیندگان نمود.

گویند: فرعون در خواب دیده بود و یا یکی از کهنه و غیب گویان آن زمان بوی خیر داده بود که مردی در بنی اسرائیل متولد گردد و به نبوت مبعوث شود و قیام کند و تخت و تاج و دستگاه سلطنت فرعون را واژگون و نابود کند، از این رو فرعون دستور داده بود زنان حامله بنی اسرائیل را تحت مراقبت جاسوسان خویش گذارند تا در زمان ولادت اگر پسر بود، بلافاصله از دم شمشیرش بگذرانند و یا زنده در گورش کنند و اگر دختر بود به مادر بدبختش بسپارند، سالیان دراز با آن مردم ستمکش چنین کرد ولی اراده مقتدر خداوند سبحان، رهبر دلسوز بندگانش را در خانه همان فرعون و روی زانوی همان سرکش مغرور پرورش داد و پس از ۴۰ سال سربریدن کودکان بی گناه، وعده خدا منجز شد و بساط پیدادگری فرعون و اتباعش به دست همان موسی برچیده گشت.

بنی اسرائیل که سالیان دراز تحت شکنجه و فشار سخت فرعونیان بودند، اجساد بی جان دشمنان خویش را کنار رود نیل افتاده دیدند و کاخها و باغهای ایشان را بدون مزاحم، از زندانها به گلستانها پرکشیدند و از کوخها به کاخها. شکمهای گرسنه از مرغ بریان سیر شد و تنهای برهنه غرق جلّه نو حریر. رفته رفته مست نعمت و شهوت گشته و دوران بلا و سختی را از یاد بردند با خدا و پیغمبری که روز نکبت آنها را به نعمت مبدل ساختند سر ستیز و لجاج گذاشتند و هر روز برای جناب موسی بهانه ای تازه می تراشیدند؛ تا آن جا که خالق مهربان خویش کنار گذاشتند و در برابر گوساله سامری سجده کردند. خدایی که این بشر را آفریده و تارها و موی رگها را بر بدنش بافته است، می داند که این جاندار دو پا، چون نعمت بیند طغیان و سرکشی آغاز و آفریننده و منعم خویش را فراموش نماید از این رو به پیغمبرش دستور می دهد که نعمتهای مرا از نظر بنی اسرائیل بگذران و به آنها



گوشزد کن که دوران سختی و عذاب را بیاد آورید. رحمت و نعمت خدا را فراموش نکنید، که تنها چیزی که شما را از گردنکشی و غرور رهایی می‌بخشد، و از کفر و شرک دور ساخته و به مرحله انسانیت وارد می‌کند، یاد خداست و یاد نعمتهای او، نعمتهایی که به او و به پدران و اجداد گذشته او بخشیده، انسان هرگاه چنین فکر کند، خدا را تنها رازق و مدیر و مربی خود ببیند و در نتیجه تسلیم او شود و هنگام بلا، صابر و در برابر نعمت سپاسگزار گردد، این دو صفت را به حد کامل و اعلا رساند. از این رو قرآن کریم هم درباره آنها صیغه مبالغه بکار برده است.

\*\*\*

﴿و اذ تَأَذَّنَ رَبِّكُمْ لئنْ شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إنْ عذابی لشدید﴾ (۷) و قال موسیٰ إن تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فان الله لغنی حمید (۸) ألم یأتکم نبوا الذین من قبلکم قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من بعد هم لایعلمهم الا الله جاءتهم رسلهم بالبینات فردوا یدیههم فی افواههم و قالوا انا کفرنا بما ارسلتم به و انا لفی شکّ ممّا تدعوننا الیه مریب. (۹) ﴿

ترجمه

و باز به خاطر آرید، زمانی را که پروردگارتان اعلام فرمود: که اگر شکرگزارید، افزونتان دهم و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است. (۷) و باز موسی گفت: اگر شما و هر که در زمین هست همگی کافر شوید، خدایی نیاز و ستوده است. (۸) مگر خبر کسانی که پیش از شما بوده‌اند، قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها بوده‌اند، که جز خدا شماره ایشان را نداند، به شما نرسیده که پیغمبرانشان با دلیلهای روشن بسویشان آمدند و آنها (از راه خشم یا تعجب یا استهزاء و یا اسکات ایشان) انگشتان خویش بدشانها بردند و گفتند: ما به هر چه شما مأمور آن هستید، کافریم و درباره آنچه ما را بدان دعوت می‌کنید شک داریم. (۹)

مفردات

﴿تَأَذَّنَ﴾ صیغه ماضی از باب تفعّل و به معنی ایذان و اعلام است پس این کلمه در باب افعال و تفعّل به یک معناست.





﴿نبأ﴾ خبر مهم و با عظمت را گویند .

﴿فردوا أیدیهم فی أفواههم﴾ کلمه «ایدی» را به انگشتان ترجمه کردیم تا از باب استعمال لفظ کل در جزء باشد مانند: ﴿یجعلون أصابعهم فی آذانهم﴾ (البقره ۲: ۱۹) و انگشت به دهان بردن یا برای دهن کجی و مسخره است و یا مقصود انگشت به دندان گزیدن است که از راه خشم یا تعجب کردن و یا انگشت بر لب نهادن مراد است که علامت امر به سکوت است .  
﴿مریب﴾ «رابنی و آرابنی» هر دو استعمال شده است و ریب و ارابه به معنی شک و تردّد و دودلی است .



### تفسیر

سپاسگزاری نعمتهای خدا این است که، بنده او هر نعمتی را در راهی که خودش دستور فرموده صرف کند و از نافرمانی او باز دارد؛ مثلاً زبان که یکی از نعمتهای بزرگ الهی - و ما به الامتیاز میان انسان و حیوان - است، شکر و سپاسش به این است که در راه ذکر خدا، نصیحت و ارشاد خلق، اصلاح میان مردم به کار رود و از دروغ و سخن چینی و ناسزا گفتن اجتناب کند؛ با وجود این که این سپاسگزاری وظیفه انسان است خداوند رحمان وعده می دهد که در مقابل سپاسگزاری شما پاداش نیک هم به شما می دهد و نعمتهای شما را زیاد می کنم؛ ولی اگر کفران و ناسپاسی کنید و نعمتهای مرا در راه نافرمانیم مصرف نمایید، بدانید که عذاب من سخت است .

در اینجا راجع به پاداش وعده صریح می دهد، ولی راجع به کیفر به طور صریح نمی فرماید شما را عذاب می کنم، بلکه به طور کنایه و تعریض می فرماید: عذاب من سخت است . و این از لطایف و اشارات قرآن است .

ملا محمد بلخی در تفسیر آیه گوید:

شکر نعمت، نعمت افزون کند      کفر نعمت از کفت بیرون کند

پس موسی می فرماید: این راهم بدانید که نه سپاسگزاری شما برای خدا سودی دارد و نه کفران و ناسپاسی شما چیزی از مقام عظمت و الوهیت او می کاهد؛ بلکه پاداش و کیفر هر دو به خود شما برمی گردد . خداوند غنی بالذات و کامل از جمیع جهات است . پس از ناحیه بنده ضعیف و ناتوانی که خودش او را آفریده است چه بهره و سودی نسبت به وی

می توان تصور کرد؟ و یا چه زیان و شکستی از چنین ناتوانی به دامن کبریایی وی خواهد رسید؟!

گر جمله کاینات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد  
نگاه برای اثبات ضعف و فنای بشر و قدرت و بقاء خویش داستان پیغمبران گذشته و  
امتهای کافر و ناسپاس ایشان را بیان می فرماید، و طرز رفتار و عاقبت کار آنها را گوشزد ما  
می کند تا از سرگذشت ناگوار آنها عبرت گیریم، اشتباهات ایشان را ما تکرار نکنیم.

\*\*\*

﴿قالت رسلهم افي الله شك فاطر السموات والارض يدعوكم ليغفر لكم من ذنوبكم و  
يوخرکم الى اجل مسمى قالوا ان انتم الا بشر مثلنا تريدون ان تصدقونا عما كان يعبد آباؤنا  
فأتونا بسلطان مبين. (۱۰)﴾

#### ترجمه

پیغمبرانشان گفتند مگر در خدایی که ایجاد کننده آسمانها و زمین است شکمی هست،  
او شما را دعوت می کند تا برخی از گناهانتان را بیا مرزد و تا مدتی معین نگاهتان دارد، آنها  
گفتند شما بشری مانند ما هستید و می خواهید ما را از خدایانی که پدرانمان می پرستیدند  
برگردانید، پس برای ما دلیلی روشن بیاورید. (۱۰)

#### مفردات

﴿فاطر﴾ اسم فاعل از مصدر «فطر» شکافتن از طول است. و نیز دوشیدن پستان را  
«فطر» گویند. و برای خلقت و ایجاد اختراعی هم، همین لفظ را به کار برند؛ چنان که در  
این آیه به همین معناست که گویا بیابان عدم را شکافته و از میان آن آسمانها و زمین را بدون  
الگو و نمونه قبلی بیرون آورده است.

﴿اجل﴾ مدت و زمانی است که برای چیزی معین می شود مانند: اجل نسیه و قرض و  
مدت عمر انسان پس هرگاه گوئیم، اجلس به سر آمد؛ یعنی مدت عمرش تمام شد.  
﴿مسمى﴾ اسم مفعول به معنی نامبرده و معین شده است.

﴿سلطان﴾ از مصدر «سلاطه» به معنی جای گیر شدن و توانایی غلبه پیدا کردن است.  
و کلمه سلطان گاهی به این معنی به کار رود؛ مانند ﴿و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه



سلطاناً (الاسراء: ۱۷): ۳۳. و گاهی به معنی صفت مشبهه؛ مانند: «السلطان العادل ظلّ الله في ارضه»<sup>۱</sup> و حجت و برهان را نیز سلطان گویند؛ زیرا در دلها جای گیر شود و غلبه پیدا کند مانند: همین آیه.



### تفسیر

چون در آیه پیش کفار انکار و شک خود را نسبت به رسالت و دعوت به توحید انبیاء اظهار کردند، در این آیه خداوند متعال جواب انبیاء را به ایشان بیان می‌فرماید که: چگونه انسان عاقل می‌تواند در وجود خدا شک کند با وجود آن که خلقت محکم و نظام متقن آسمان و زمین را مشاهده می‌کند؟!!

خداوند آسمان و زمین، شما را به نفع و سعادت خودتان دعوت می‌کند (نه چنان که شما پنداشتید که این دعوت از جانب ماست) و چون مطلوب مردم عمر طولانی در دنیا و آلودگی نداشتن و مقصر نبودن در آخرت است، همین دو وعده را به آنها می‌دهد و می‌فرماید: ایمان شما سبب می‌شود که برخی از گناهان گذشته شما یعنی گناهی که حق الله بوده (نه حق الناس) آمرزیده شود و عذاب و بلاهای ناگهانی به شما نرسد، تا در نتیجه عمر طبیعی خویش را به پایان رسانید.

### ادله عدم ایمان کفار

کفار در برابر سخنهای پیغمبران سه اشکال و ایراد ذکر می‌کنند که جواب آنها در آیه بعد داده می‌شود؛ اما اشکالات آنها از این قرار است:

۱. شما هم بشری مانند ما هستید پس مانند ما زندگی کنید و ادعای پیغمبری نداشته باشید.

۲. پدران ما سالیان دراز به روش بت پرستی زندگی کردند و مردند و آنها که مردمی عاقل و با تجربه بودند آن دین و مذهب را انتخاب کردند شما چرا می‌خواهید ما را از روش دیرین اجدادمان برگردانید.

۳. شما باید دلیل و برهانی روشن برای ما بیاورید و هر معجزه و خارق عادتی که پیشنهاد می‌کنیم باید انجام دهید.

﴿قالت لهم رسلهم إن نحن إلا بشر مثلكم ولكن الله يمنّ على من يشاء من عباده وما كان لنا ان نأتيكم بسلطان إلا بإذن الله و على الله فليتوكل المؤمنون . (۱۱)﴾

### ترجمه

پیغمبرانشان گفتند: ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خدا به هر کس از بندگان خویش بخواهد منت می نهد، و ما حق نداریم جز به اذن خدا دلیلی برای شما بیاوریم و مؤمنان باید به خدا توکل کنند. (۱۱)

### مفردات

«منت» به معنی نعمت زیاد و سنگین است و آن گاهی با فعل، و زمانی با قول است. منت فعلی، همان نعمت دادن خدا است به بندگان که خلقت و فرستادن انبیاء و ارسال کتب و روزی دادن و امثال آن است. و منت قولی، صفتی است نکوهیده و مذموم و آن یاد کردن و شمردن نعمت فعلی است که گفته اند: «المنة تهدم الصنیعة» یعنی: منت گذاشتن احسان را خراب می کند.<sup>۹</sup>

﴿إذن﴾ به معنی اجازه و رخصت و اذن خدا مشیت و اراده اوست.

### تفسیر

جواب از اشکال اول: این است که ما پیغمبران از لحاظ اعضاء و جوارح و غرایز و احساسات مانند شما آفریده شده ایم؛ ولی شما از اختیار و عقل خویش استفاده نکرده و صفات عالی انسانیت خویش را لگدکوب شهوت و حرص و خشم و مانند آن کردید؛ و مانند درختی هستید که چون از زمین بروید به جای اینکه تربیت و پیرایش شود، شاخ و برگ خود را به جانب مزبله و کثافت کشانید، ولی ما درخت و جود خود را تربیت کردیم تا آنجا که سر به آسمان کشیده، بارور و سایه انداز گشتیم، از این رو باید شما خار و خاشاک آلوده را زیر سایه خویش گیریم و راهی را که خود پیموده ایم به شما تعلیم دهیم؛ ولی این مطلب را با کمال ادب و متانت بیان می کنند و می گویند: خدا بر مردمی منت می گذارد و آنها را مربی دیگران قرار می دهد.

و اما جواب از اشکال دوم را در آیه ۱۷۰ سوره بقره می فرماید: ﴿و لو کان آباء وهم





لا يعقلون شيئا ولا يهتدون﴾ یعنی و گرچه پدرانشان چیزی نفهمیده و هدایت نیافته بودند .  
 گویا خداوند متعال می فرماید: «به هر انسانی عقل و تشخیص جداگانه داده ایم که راه  
 سعادت و شقاوت خویش را دریابد و محتاج به تقلید و پیروی از پدران و اجداد خویش  
 نباشد، اکنون شما با چراغ عقل خویش بسنجید که خداپرستی بهتر است یا بت پرستی؟  
 اگر بت پرستی را باطل و خرافه تشخیص دادید، بدانید که پدران بت پرست شما تعقل  
 نکرده و به راه حق نرسیده بودند .

و اما نسبت به موضوع سوم، پیغمبران به آنها گفتند: معجزه آوردن به اختیار میل و  
 هوس ما نیست . ما بنده خدا و محکوم اراده و قدرت او هستیم و هر چه به ما دستور دهد  
 مطیع فرمانش می باشیم . شما می خواهید به بهانه معجزه، سنت و آیین محکم خدا را در  
 نظام آفرینش از هم پاشید و از ما بخواهید تمام کوران شما را بینا و زشتان شما را زیبا  
 کنیم؛ سپس قناتهای خشک شما را پر آب و درختان نورس شما را پر میوه و بلکه در  
 زمینهای کویر و شوره زار شما، در یکدم بوستانهایی مانند بهشت برین ایجاد کنیم؛ آنگاه  
 پیران شما را جوان و پدران و مادران مرده شما را زنده کنیم تا در میان بوستانهای معجزه  
 پرور، بر اریکه های مرصع تکیه زنید و زندگی از سر گیرید! از آخر آیه پیداست که آن مردم  
 لجوج و خیره سر، سخنان خیرخواهانه و مستدل انبیاء را نپذیرفته و به انکار و استهزاء خود  
 ادامه دادند . پیغمبران هم گفتند: مؤمن باید بر خدا توکل کند و در برابر حقیقت از مردم  
 نهراسد و تنها به خالق و رازق خویش اعتماد کند .

\*\*\*

﴿و ما لنا الا نتوكل على الله و قد هدانا سبيلنا و لنصبرن على ما اذيتموننا و على الله  
 فليتوكل المتوكلون . (۱۲)﴾

رتال جامع علوم انسانی

ترجمه

ما را چه شده که بر خدا توکل نکنیم در صورتی که ما را به راههایی که برای ماست  
 هدایت فرموده، به آزارهایی که به ما می رسانید صبر خواهیم کرد و ارباب توکل باید بر خدا  
 توکل کنند . (۱۲)

## مفردات

«توکل» آن است که انسان بر دیگری اعتماد کند و او را نایب خویش قرار دهد، و معنی توکل بر خدا این است که انسان وسایل لازم برای هر کاری را آماده کند و با وجود آن، آنها را علت تامه رسیدن به مقصود نداند و بلکه اعتماد و نظرش در رسیدن به هدف و مقصود، به اراده و مشیت خدا باشد.

## تفسیر

پیغمبران در این آیه علت توکل خویش را بیان می کنند که هرگاه انسان مقامی را مقتدر و دانا و مهربان تشخیص داد به حکم عقل باید به او اعتماد و توکل داشته باشد. و ما قدرت و علم و رحمت خدا را در رهبری و راهنمایی خویش دیده ایم؛ زیرا حقیقت را به ما نشان داد و زشتی اعمال و گفتار ناشایست شما را به ما نموده است. پس هر چند ما را مسخره کنید و آزار دهید، ما از عقیده خود بازنگردیم و سخن حق خویش بازگویم؛ زیرا به مقام ثابت و استواری توکل داریم. پس امر به توکل در اول، برای احداث و در ثانی، برای ادامه و تثبیت است.

\*\*\*

﴿و قال الذین کفروا لرسلم لئخرجکم من ارضنا او لتعودن فی ملتنا فأوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین (۱۳) ولنسکتکم الارض من بعدهم ذلک لمن خاف مقامی و خاف وعید (۱۴) و استفتحوا و خاب کل جبار عنید (۱۵)﴾

## ترجمه

کافران به پیغمبران شان گفتند: شمارا از سرزمین خود بیرون می کنیم، یا مگر به آیین ما بازگردید پروردگارشان به آنها وحی فرمود که ما این ستمگران را هلاک کنیم (۱۳) و شمارا از پس ایشان در زمین سکونت دهیم، و این برای کسی است که از مقام من پروا کند و از تهدید و بیدار باش من بهراسد. (۱۴) سپس یاری و فیصل کار خواستند و همه گردنکشان ستیزه جو نومید گشتند. (۱۵)

## مفردات

«خوف» به معنی انتظار زیان است از راهی که احتمالش قوت گرفته باشد که در فارسی





(ترس یا بیم یا هراس) معنی می شود. و ترس از خدا هرگاه مطلق استعمال شود با حذف مضافست؛ چنانچه ذکر شده. و در آیه دیگر ﴿یرجون رحمته و یخافون عذابه﴾ (الاسراء: ۱۷) کلمه «عذاب» به کار رفته است؛ زیرا ترس از ذات خداوند رحیم و مهربان حاصل نمی شود، چنانچه ترس از شیر درنده و مردم جنایت پیشه حاصل می شود و مقصود از مقام، دادخواهی و عدالت خداست. که نباید از ستم و تجاوز بندگان نسبت به یکدیگر چشم پوشی کند و یا فاسق و فاجر را در روز محشر در ردیف مؤمن و صالح گذارد.

﴿وعید﴾ - خبر دادن به شر و عاقبت بد است. و «وعد» اعم از خیر و شر است یعنی گاهی در مژده دادن و زمانی در ترسانیدن به کار می رود؛ ولی «وعید» همواره در بیم دادن و ترسانیدن استعمال می شود. اما بیم دادن و ترسانیدن گاهی برای بیان عاقبت زشت کاری را به دروغ بیان کردن است به داعی باز ایستادن و ترک کردن آن کار؛ مانند ترسی که مادران به کودکان خردسال خود دهند. و زمانی به معنی عاقبت زشت واقعی و حقیقی کاری را بیان کردن، مانند ترسانیدن پزشکان مردم را از عواقب وخیم میگساری و خوردن غذاهای فاسد. پیدا است که ترسانیدن خدا و پیغمبران از قسم دوم است. که کلمه مناسب آن، بر حذر داشتن و بیدار باش دادن است؛ زیرا ترسانیدن و تهدید بیشتر در معنی اول به کار می رود، چنانچه در زمان ما برای این معنی کلمه «اولتیماتوم» هم استعمال می شود.

### تفسیر

ملت لجوج و خیره سر، سخنان منطقی و مستدل پیغمبران را گوش نکرده، بنای عناد و دشمنی گذاشتند و به پیغمبران گفتند: اگر شما هم بت را نپرستید، تبعیدتان می کنیم و از شهرود یار خویش شما را بیرون می رانیم. و چون همواره اهل حق در اقلیت می باشند، ایشان به چنین گستاخی و جسارتی جرأت یافتند.

در اینجا نظر به اینکه پیغمبران وظیفه خویش را انجام داده و هر چه لازم بود به آنها گفته بودند، پاسخ و جوابی دیگر در برابر آنها نداشتند، خداوند متعال به آنها وحی فرمود که: اکنون هنگام انتقام گیری من است، و بر عکس خواسته و مطلوب ایشان، من آنها را از این سرزمین نابود کنم و شما و پیروان باوفای شما را که از مقام عدالت و بیدار باش من باک دارند، در سرزمین آنها جایگزین می کنم؛ زیرا زمین و نعمتهای بی شمار آن، ملک

خداست. و بیش از این برای مردم بی باک و بی پروا، روا نباشد که از آن استفاده کنند و مست و مغرور گردند؛ چون پیغمبران وحی خدا را به آنها رسانیدند. ایشان گفتند: هر چه می خواهید بکنید، پیغمبران هم فیصل کار را از خدا طلب کردند و عذاب نازل شد و نومیدی و خسارت دامنگیر سرکشان بی دین گشت.

\*\*\*

﴿من ورائه جهنم ویسقی من ماء صدید (۱۶) یتجرعه و لایکاد یسیفه و یأتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت و من ورائه عذاب غلیظ. (۱۷)﴾

ترجمه

هر گردنکش ستیزه جو جهنم در پی دارد (یا در جلو دارد) (۱۶) و آبی از چرک و خون به او بنوشانند که به زحمت آشامد و گوارا نباشد و مرگ از هر طرف به او، رو کند ولی نمیرد و عذابی سخت در پیش دارد (۱۷)

مفردات

﴿وراء﴾ به معنی جانب دیگر و غیرجانبی که شخص قرار گرفته استعمال می شود؛ اعم از راست یا چپ یا جلو یا عقب؛ زیرا از ماده «واری، یواری، مواراة» به معنی پنهان کردن است، چون جانب دیگر از نظر انسان پنهان است؛ ولی بیشتر به معنی عقب و دنبال به کار می رود، و در آیه شریفه، هم به معنی پیش رو، و هم به معنی پشت سر زندگی است. ﴿صدید﴾ به معنی زردآب و خون و چرکست. و در آیه شریفه، مراد چرک و زرد آب بد بویی است که از بدن دوزخیان جاری می گردد.

﴿یتجرعه﴾ فعل مضارع از مصدر «تجرع» به معنی جرعه، جرعه نوشیدن است.

﴿و لایکاد یسیفه﴾ «یکاد» فعل مضارع «کاد» و از افعال مقاربه است که هرگاه منفی استعمال شود، ممکن است نزدیکی و سرعت را نفی کند و بطئی و کندی را ثابت نماید؛ مانند ﴿فذبحوها و ما کادوا یفعلون﴾ (البقرة: ۲۱: ۷۱) یعنی با کندی و درنگ کشتن گاو را انجام دادند و ممکن است نزدیک شدن به فعل را نفی کند تا چه رسد به خود فعل مانند «لم یکدیراها» یعنی به نزدیک شدن دست هم نمی رسد تا چه رسد به خود دیدن. و ﴿سیفه﴾ فعل مضارع از مصدر «اساغه» به معنی گوارا شدن و به راحتی از حلق فرو بردن است و





«لایکاد» به معنی دوم به کار رفته است.

### تفسیر

از جمله آیاتی که عذاب بسیار سخت را برای دوزخیان بیان می کند همین آیه است. و چنانچه ذکر شد اهل این عذاب کسانی هستند که با هیچ منطق و استدلالی از خیره سری و لجاج، دست بر نداشته و به علاوه در صدد تبعید و آزار پیغمبران و گمراه کردن بندگان خدا بودند؛ و چون بهشت و دوزخ ابدی است و مرگ و فنا برای هیچ یک از این دو دسته راه ندارد، لذا در آیه شریفه فرمود: اسباب مرگ از هر جهت برای دوزخیان فراهم است ولی مرگ به سراغ آنها نمی آید و همواره در عذاب الیم به سر می برند. - أعاذنا الله منه.

\*\*\*

﴿مثل الذین کفروا بریهم أعمالهم کرماداشتت به الریح فی یوم عاصف لایقدرون ممّا کسبوا علی شیئی ذلک هو الضلال البعید (۱۸) ألم ترأن الله خلق السموات والأرض بالحقّ إن یشأ یدهبکم ویأت بخلق جدید (۱۹) و ما ذلک علی الله بعزیز (۲۰)﴾

### ترجمه

مثل کسانی که به پروردگار خویش کافر می شوند، اعمالشان به خاکستری می ماند که در روزی طوفانی، تند بادی بر آن بوزد، که از همه کوشش خود چیزی به دست نیاوردند، این است همان گمراهی دور. (یعنی از راه حق گم شده و به دور افتاده اند) (۱۸) مگر ندانی (ای بشر) که خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده و اگر بخواهد شما را ببرد و خلقی تازه آورد. (۱۹) که این برای خدا، گران نیست. (۲۰)

### مفردات

﴿عاصف﴾ از ماده «عصف» به معنی گیاه شکسته و خرد شده است، پس یوم عاصف به معنی روزی است که در آن بادهای سخت بوزد و گیاهان و درختان را بشکنند.

### تفسیر

در آیه ۱۸ کردار و اعمال کافران را هر چند شایسته و نافع هم باشد از لحاظ عدم ثواب و پاداش اخروی به خاکستری تشبیه فرموده است که در برابر تندباد قرار گیرد و تمام اجزا و



ذراتش متفرق گردد و چیزی در دست باقی نماند؛ چنانچه در آیه دیگر اعمال آنها را به آب نمائی، تشبیه فرموده که شخصی تشنه آن را نهر آب پندارد و چون نزدیک شود، اثری از آب نیابد،<sup>۱۰</sup> اما در این آیه مقصود از خاکستر نتیجه اعمال و کوششهای انسانی است. چنانچه خاکستر نتیجه سوختن هیزم است و اعمال کافران هر چند مانند صله رحم و اطعام مسکینان و نوازش یتیمان و اختراعات و اکتشافات مفید باشد، صاحبان آنها اگر خدا و روز جزا را معتقد نباشند در روز رستاخیز و پیشگاه عدل الهی مستحق پاداش جزایی نمی باشند، زیرا ایشان اعمال را برای خدا و به نیت پاداش اخروی انجام نداده اند و کسی که برای زید کار کرده است، حق گرفتن دستمزد خویش را از عمر و بکر ندارد، تا چه رسد به آن که انسانی خلق کند و او را پرورش دهد و بزرگ کند و آلات و ابزار کار را در اختیارش گذارد و به او فکر و اختیار و و تعقل و نیرو دهد، سپس آن انسان تمام نعمتها و سوابق لطف خالق خویش را فراموش کند و بلکه با رازق و منعم خویش سرلجاج و ستیز برآرد. از این جهت در آخر آیه می فرماید: «چنین شخصی در گمراهی فوری قرار گرفته است» با وجود این خداوند عادل و مهربان به او وعده می دهد که: «إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (الاعراف (۷): ۱۷۰) - طبق بعضی از تفاسیر خدا پاداش اصلاح کنندگان را در دنیا می دهد هر چند کافر و بی دین باشند.

و خلاصه و روح سخن در این مقام این است که کسی که عملی را به قصد رسیدن به هدف و مقصودی انجام دهد، خداوند عادل او را به همان هدف و مقصود می رساند به شرط آن که آن هدف مخالف نظام کلی جهان نباشد.

در آیه بعد همین نظام متقن و محکم جهان را دلیل مطلب آیه قبل بیان کرده و گویا می فرماید: «چون خلقت زمین و آسمان و انسان و موجودات بر پایه و اساس حق استوار شده و نظم و ترتیب در همه آنها رعایت شده است باید هر کسی مزد و پاداش عمل خویش را از کسی که برایش انجام داده بگیرد و هدف و مقصودی را که دنبال کرده به آن برسد، نه آن که از جای دیگر و پاداشی دیگر به دست آرد. چنین رفتار و پاداشی مناسب بارگاه عدل ما نیست؛ بلکه در خور دستگاههای بی نظم و شلوغ بشری است که موارد بسیاری از آن را در صفحات تاریخ بشر می خواهیم. حال اگر شما دستگاه منظم ما را نپسندید و بخواهید خلقت ما هم مانند دستگاه شما بی نظم باشد بدانید که ما هرگاه بخواهیم می توانیم شما را





از میان برداریم و مردمی دیگر که دوستدار حق و نظام باشند به جای شما بیافرینیم؛ ولی از عدل و نظام جهان دست بردار نیستیم و این کار برای ما دشوار نیست؛ زیرا چنانکه شما را آفریدیم قدرت خلقت مانند شما را هم داریم؛ ولی بدانید که انسان را مختار آفریده ایم و قابل تربیت، و چون ممکن است با نصیحت و اندرز اصلاح شود، ابتدا او را چنین نصیحت می‌کنیم تا شاید پند گیرد و خیره سری کنار گذارد.

\*\*\*

﴿و برزوا لله جميعا فقال الضعفاء للذين استكبروا انا كنا لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء قالوا لو هدانا الله لهديناكم سواء علينا أجزعنا أم صبرنا ما لنا من محيص (٢١) وقال الشيطان لما قضي الأمر إن الله وعدكم وعد الحق وعدتكم فأخلفتكم وما كان لي عليكم من سلطان إلا أن دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني ولوموا أنفسكم ما أنا بمصرخكم وما أنتم بمصرخي أتى كفرت بما اشرکتتمون من قبل إن الظالمين لهم عذاب اليم (٢٢)﴾

#### ترجمه

و همگی به پیشگاه خدا در آیند سپس ضعیفان، به گردنکشان گویند: ما در دنیا تابع رأی شما بودیم آیا امروز شما عذاب خدا را از ما دفع خواهید کرد؟ جواب دهند که: اگر خدا ما را هدایت کرده بود ما هم شما را هدایت کرده بودیم چه بی تابی کنیم و چه صبر کنیم برایمان یکسان است و اکنون ما را گریزگاهی نیست. (٢١) و چون کار خاتمه پذیرد شیطان به دوزخیان گوید خدا به شما وعده درست داد (و به آن وفا نمود) و من به شما وعده دادم و تخلف کردم مرا بر شما تسلطی نبود جز اینکه دعوتتان کردم و شما اجابتم کردید، مرا ملامت مکنید خودتان را ملامت کنید، من فریادرس شما نیستم و شما فریادرس من نتوانید بود. من به شرکی که پیش از این قایل بودید انکار دارم که ستمگران عذابی دردناک دارند. (٢٢)

#### مفردات

﴿برزوا﴾ «براز» به معنی فضا و میدان است. و بروز به معنی آمدن در فضا و کنایه از آشکار شدن است. و آشکار شدن پیش خدا با وجود آنکه چیزی از نظر او پنهان نیست از جهت این است که مردم کافر و سست عقیده گمان می‌کردند کارهای زشت ایشان از نظر خدا پوشیده خواهد بود. و یا به معنی آشکار شدن از قبر است به صحرای محشر. و لفظ

ماضی برای تحقق وقوع و صدق اخبار خداوند است .

﴿تبع﴾ جمع «تابع» است مانند «خدم» جمع «خادم» .

﴿محیص﴾ اسم مکان از «حاص یحیص» به معنی منحرف شدن و برگشتن است و

«حیص بیص» به معنی شلوغی و سختی و گرفتاری است

﴿مصرخ﴾ اسم فاعل از مصدر «اصراخ» به معنی یاری دادن و فریادرسی کردن است و

«صرخ» به معنی ناله بلند کشید و فریادرسی خواست .



## مجادله دوزخیان

### تفسیر

خداوند متعال در این دو آیه شریفه، دو مجلس مناظره و مجادله روز قیامت را بیان می کند تا اکنون که فرصت باقی است و زمان ندامت فرا نرسیده است، مردم پند گیرند، و گرفتار شرمساری و ندامت آن روز نشوند .

اول :- مجادله و مباحثه ستمگران گردنکش با پیروان و زیردستان فرمانبر آنهاست که به فرمان آنها و اطاعت اینها، خون بی گناهان ریخته شد و اموال یتیمان و بی پناهان ربوده گشت . در روز قیامت چون هر دو دوست به کیفر کردار خویش برسند و خود را در میان عذاب الهی گرفتار ببینند، زیردستان فرمانبر به رؤسای فرمانده خویش گویند : ما در دنیا فرمان شما را برای چنین روز بردیم، اکنون هنگام بلا و گرفتاری ماست، هرچه می توانید برای نجات ما کمک کنید! ایشان با کمال شرمساری پاسخ دهند : امروز حکومت مطلقه از آن خداست . و اگر فضل و رحمت او شامل حال ما می گشت و ما را به بهشت رضوان خویش رهبری می فرمود، ما هم شما را دستگیری و رهبری می کردیم؛ ولی اعمال زشت دنیای ما و گوش ندادن به موعظه و اندرز اولیاء خدا، ما را به چنین روز سیاهی نشانید که چه فریاد زنیم و چه خاموش نشینیم باید کیفر کردار خویش بچشیم و در برابر روزهای سیاهی که در دنیا برای بندگان ضعیف خدا به وجود آوردیم روز سیاه ببینیم .

دوم : مناظره و گفتگوی شیطان با دوزخیان گنهکار است، که قرآن مجید اعتراض اهل دوزخ را برای رعایت اختصار بیان نکرده است ولی از جوابی که از شیطان نقل می کند پیداست که آنها ابتدا به شیطان می گویند : تو ما را گمراه کردی و باین روز نشانیدی و همه اینها تقصیر



تو است، اکنون به فریاد ما برس. شیطان پاسخ محکم و دندان شکن خویش را به نحوی بیان می کند که همه مجاب می شوند و سر سکوت و خجلت پیش می اندازند؛ شیطان به آنها می گوید که:

اولاً: شما تنها اغوا و اضلال مرانداشتید؛ بلکه در برابر آنها وعده و وعید الهی و موعظه و اندرز رسولان و اولیاء خدا گوشهای سنگین شما را می نواخت و دلهای سخت شما را نوازش می داد، وعده خدا همه راست بود و وعده های من همه دروغ، من مردن و قیامت و حساب و بهشت و دوزخ را از یاد شما می بردم و دروغ جلوه می دادم ولی فرستادگان خدا آنها را گوشزد می کردند و به یاد شما می آوردند.

و ثانیاً: من در ارتکاب گناه شما چنان تسلطی نداشتم که دست شما را بگیرم و بر سر مظلوم زخم و پای شما را بردارم و بمیخانه و قمارخانه کشم و یا چشم و زبان شما را به حرام خدا مجبور سازم؛ کار من فقط وسوسه و دعوت به گناه بود در برابر دعوت و الهام خدا. شما چرا دعوت خدا را رها کردید و دعوت مرا پذیرفتید؛ اکنون مرا سرزنش نکنید و خود را سرزنش نمایید. من امروز از شما نتوانم فریادرسی کرد چنانکه شما نتوانید فریادرس من باشید. و ثالثاً: شما مراد در کارهای خویش، شریک خدا دانستید و بعضی از کارها را برای رضای من کردید و به همان دلیل، امروز از من فریادرسی می خواهید در صورتی که من به چنین شرکتی راضی نبودم و از شما نمی خواستم (یا در صورتی که من پیش از شرک شما کافر گشتم). پس من و شما بر خود ستم کرده ایم و ستمگران را عذابی آلیم است (و ممکن است این جمله سخن خدا باشد).

شوشگاه علوم انسانی و معارف اسلامی

\*\*\*

﴿و أدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الأنهار خالدین فیها  
یأذن ربهم تحیتهم فیها سلام (۲۳)﴾

ترجمه

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند به بهشت هایی در آیند که در زیر آن جوی ها روان است و به اذن پروردگار خود همیشه در آنجا باشند و با «سلام علیکم» یکدیگر را درود گویند. (۲۳)

مفردات

﴿جَنَات﴾ جمع «جَنَّت» به معنی بوستان پر درختی است که سایه آنها زمین را پوشیده باشد زیرا «جَنَّة و أَجَنَّة» به معنی پوشانید او را است .

﴿نَحِيَّة﴾ به معنی خوش آمد و درود گفتن و حیات و نشاط برای کسی خواستن است؛ جمع آن تَحِيَّات است .

تفسیر

پس از آن که خداوند متعال شرح حال اشقیاء را در دوزخ بیان فرمود، و انواع عذاب و مجادلات و مناظرات ایشان را - که جز افسوس و ندامت نتیجه ای نداشت - تشریح فرمود؛ اکنون در این آیه احوال سعدهاء را با گفتگوی ایشان در یک جمله کوتاه و پر مغز بیان می کند: ابتداءً وصف مخصوص و عادت مشخص که آنها را از اشقیاء جدا کرده و سبب سعادت و اهل بهشت گشتن آنها شده بیان می کند که آن ایمان و عمل صالح است و ایمان یعنی خدا را باور داشتن و او را خالق و پروردگار خویش دانستن و فرمانده دلسوز و مهربان تشخیص دادن است . چنین شخصی خود را تسلیم خدا می کند، ولی کسی که چنین ایمانی ندارد همیشه با او بر سرستیزه و لجاجت است .

و عمل صالح یعنی: کار نیک و شایسته انجام دادن . نیک و شایسته از نظر خدا چنان که فرستادگان او بیان کرده اند پس نه ایمان بدون عمل صالح موجب سعادت است و نه عمل صالح بدون ایمان چنان که در آیه ۱۸ بیان شد . پس از آن که ایشان را معرفی فرمود، ثواب و پاداشی را که برای ایشان مهیا کرده است ضمن چهار مطلب بیان می کند:

۱ . ایشان را به بهشت و بوستان های پر درخت و نهلهای روان وارد می کنیم .

۲ . همیشه و علی الدوام در آنجا هستند .

۳ . این نعمت و موهبت باذن و اجازه خدا و با رضایت و خشنودی او همراه است .

۴ . بهشتیان هنگام برخورد به یکدیگر «سلام علیکم» گویند، به جای آن، مناظرات و مجادلات خسته کننده و رنج دهنده دوزخیان .

\*\*\*

﴿ألم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء﴾





(۲۴) تَوْتَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِأَذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵) و مثل  
كَلِمَةً خَبِيثَةً كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (۲۶) يَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا  
بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷) ﴿

### ترجمه

مگر ندیدی خدا چگونه مثالی زد، سخن نیک چون درخت نیک است، ریشه اش در  
زمین استوار و شاخه اش سر به آسمان کشیده است. (۲۴) همیشه به اذن پروردگارش میوه  
خود را می دهد، خدا این مثلها را برای مردم می زند، شاید اندرز گیرند. (۲۵) و حکایت  
سخن پلید چون درخت پلیدی است که از زمین کنده شده و قرار ندارد. (۲۶) خدا کسانی  
را که ایمان آورده اند به گفتاری استوار در زندگی دنیا و آخرت پایدار دارد و ستمگران را  
گمراه کند و خدا هر چه بخواهد می کند. (۲۷)

### مفردات

﴿کلمه﴾ در اصطلاح (نحو)، گاهی به معنی اسم یا فعل یا حرف مفرد؛ و گاهی به  
معنی جمله به کار می رود. و مجموع یک سخنرانی و بیانیه را هم «کلمه» گویند؛ چنانچه  
آیه شریفه ﴿و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ﴾ (انعام: ۶) را به قرآن تفسیر کرده اند، ولی در قرآن کریم  
«کلمه» در معنای اعمی به کار رفته است و هر قضیه و حکمی را چه گفتار باشد و چه  
کردار «کلمه» نامیده است؛ مانند ﴿لَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾ (الانعام: ۶) بلکه شخص حضرت  
عیسی را در آیه شریفه ﴿و كلمته القاها الی مریم﴾ (النساء: ۴) «کلمه» نامیده است.

﴿اکل﴾ مانند «عنت» و «قفل» به معنی اسم مفعول یعنی مأکول (خوردنی) است. و  
خوردنی درخت، ثمره و میوه آن است.

﴿اجتثت﴾ فعل ماضی مجهول از باب افتعال و ریشه آن «جث یجث» به معنی کندن و  
«جثه» ازاله کردن است.

### تفسیر

«تمثیل» در اصطلاح علم بیان هیئت مرکبی است که به هیئت مرکب دیگر تشبیه شده باشد  
و وجه شبه از مجموع مرکب اخذ شده باشد. مانند ﴿کمثل الحمار یحمل اسفارا﴾ (الجمعة: ۶۲) (۵)

در آیه اول، معرفت خدا تشبیه شده است به درختی که چهار صفت برای آن ذکر شده است:  
۱. پاک و نیکو، و پیداست که معرفت و شناسایی خالق جهان و مالک الملوک، بهترین و پاکیزه ترین معرفتهاست.

۲. ریشه اش در زمین استوار است، و واضح است که چون معرفت خدا با براهین و ادله قاطعه ثابت می شود ریشه اش در دل مؤمن راسخ و استوار است.

۳. سر به آسمان کشیدن، که در مورد معرفت خدا، مقصود فروع و نتایج عالیه است که از آن حاصل می شود؛ مانند شناختن صفات خدا نظیر علم و عدل و قدرت و رحمت او؛ و نیز مانند شناختن پیغمبران و فرستادگان خدا و معرفت قیامت و بهشت و دوزخ و حساب و میزان.

۴. همواره میوه می دهد، معلوم است که میوه معرفت خدا عزت نفس و مناعت طبع و شجاعت و حریت است، که نمونه اعلائی آن پیغمبران الهی می باشند که با توکل و اعتماد به پروردگار خویش یک تنه و تنها با انبوه کفر و شرک هر چند صاحبان حشمت و شوکت بودند قیام کرده، دعوت خدا را ابلاغ کرده و هزارها درخت توحید دیگر در دل مردان مستعد غرس کردند. در آیه ۲۶- کلمه «خبیثه» را که عبارت از کفر و شرک است به درخت ناپاکی تمثیل فرموده است که بر عکس درخت اول مترزل و بی قرار است؛ چنانچه تاریخ بشریت بخوبی شاهد این مدعاست. در آیه ۲۷- عاقبت و نتیجه هر دو دسته را از نظر پاداش و کیفر الهی بیان می کند و ثبات و استواری در ایمان را برای دسته اول و گمراهی و ضلالت را برای گروه دوم ثابت می کند.

\*\*\*

﴿ألم تر إلى الذين بدلوا نعمت الله كفراً و احلوا قومهم دارالبوار (۲۸) جهنم يصلونها و بش الرقار (۲۹) و جعلوا لله أندادا ليضلوا عن سبيله قل تمتعوا فإن مصيركم إلى النار (۳۰)﴾

ترجمه

مگر آن کسان را ندیدی که نعمت خدا را از ناسپاسی تغییر دادند و قوم خویش را به سرای هلاکت در آوردند (۲۸) جهنمی است که در آن بسوزند و بد قرارگاهی است (۲۹) برای خدا ماندها ساختند تا مردم را از راه وی گمراه کنند. بگو بر خوردار باشید که مسیر





شما به سوی دوزخ است. (۳۰)

### مفردات

﴿کفر﴾ در لغت به معنی ستر و پوشیدن است از این رو (شب و برزگر) را کافر گویند و در قرآن «کفر» به معنی انکار خدا و شریعت و «کفران» به معنی ناسپاسی و پوشیدن نعمت به ترک شکر، بسیار استعمال شده است.

﴿جهنم﴾ به معنی دوزخ، روز قیامت و نیز به معنی مطلق جای عذاب و سوختن در قرآن استعمال شده است؛ مانند ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (العنکبوت: ۲۹): ۵۴ چنانکه زمخشری گوید: «مراد دوزخی است که کافر برای خود در دنیا تهیه کرده و اسباب عذاب گرد او را گرفته است.»<sup>۱۱</sup>

﴿یصلونها﴾ فعل جمع مضارع و مصدرش «صلی» به معنی آتش گرفتن و سوختن است لازم نه متعدی پس «یصلونها» به معنی یصلون فیها می باشد.

﴿انداد﴾ جمع «ند» به معنی شریک در جوهر و حقیقت است؛ چنانکه «مثل» مشارکت اعم است و «ند» أخص از «مثل» است.

### تفسیر

بیشتر مفسرین شأن نزول آیه را درباره رؤسای کفار قریش دانسته اند که نعمت وجود پیغمبر اکرم ﷺ را در مکه ناسپاسی کردند، تا آن حضرت به مدینه تشریف برد. (۱۲) و چون در سال دوم هجرت جنگ بدر با کفار مکه برپا شد جمعی کشته و گروهی اسیر شدند و این قتل و اسارت همان دوزخی است که رؤسا برای قوم خویش آماده کردند. این مردم در برابر خدا بتهایی از سنگ و چوب و خرما، بدتر از همه هوای نفس را برای عبادت ساختند و از خالق مهربان خویش روگردانیدند و دیگران را هم روگردان ساختند. پس ای رسول گرامی ما به اینها بگو: بهره و لذت شما موقت است، هرچه می خواهید برخوردار شوید؛ اما بدانید که سرانجام و پایان این کردار آتش دوزخ است.

این است شأن نزول آیات؛ ولی پیدا است که هیچ یک از آیات قرآن کریم اختصاص به شأن نزول ندارد و چون این کتاب شریف برای همیشه و رهبر تمام مسلمین است تمام نعمتهای خدا را در هر زمانی شامل می شود و هر کس هرگونه نعمتی را ناسپاسی کند



مشمول این کیفر و عذاب می شود.

﴿قل لعبادی الذین آمنوا یقیموا الصلوة و ینفقوا ممّا رزقناهم سرّاً و علانیة من قبل ان یأتی یوم لا ینبع فیه و لا خلال﴾ (۳۱)

### ترجمه

به بندگان مؤمنم بگو نماز بگزارند و از آنچه روزیشان کرده ایم پنهان و آشکار انفاق کنند پیش از آن که روزی برسد که داد و ستد در آن نباشد.

### مفردات

﴿یقیموا﴾ فعل مضارع مجزوم بلام مقدر یا جواب امر محذوف است که «اقیموا الصلوة» باشد.  
﴿سرّاً﴾ یا حال است به تقدیر (ذوی) و یا ظرفست و در اصل «وقت سرّاً» بوده و یا مصدر است و در اصل «انفاق سرّاً» بوده است.  
﴿خلال﴾ مصدر باب مفاعله به معنی مصادقه و دوستی است.

### تفسیر

دل و بدن و مال انسان اگر به طرز درست رهبری نشوند از طریق حقیقت منحرف گشته و برای خود و جامعه زیانهای جبران ناپذیری به بار می آورند. خداوند مهربان در مرحله اول متوجه دل انسان گشته و آن را با نور ایمان و اعتقاد بخالق واقعی جهان رهبری می فرماید، تا به مخلوقات پست و فانی جهان از قبیل: ماه و خورشید و گاو و بت و آتش و بشری مانند خود، گرایش پیدا نکند و در دام آنها نیفتد و شرف و انسانیت خویش را لکه دار و ننگین ننماید. سپس درباره بدن دستور به نماز می دهد تا در اثر شستشوی مقدماتی پاک و طاهر بماند و لباس نظیفی که آن را از کسب مشروع به دست آورده پوشد و در مکانی چنین بایستد و به جای تعظیم و کرنش و دست و پا بوسی بشری مانند خود، رازق و مالک خویش را حمد و ثنا گوید و از او استعانت و کمک جوید و آنکه را سزاوار است رکوع و سجود کند و در برابر حوادث ناگوار جهان بجای سکت و انتحار و استعمال مخدّر به خالق و ناظم و رافع حوادث پناه برد و دل خود را که چون پرکاهی در برابر تندباد عاصف می بیند به کوهی استوار و راسخ تکیه دهد.





و راجع به مال، دستور بخشش و انفاق می دهد در نهان و آشکار، تا از طرفی خلوص و پاکدلی را به او تمرین دهد و از طرف دیگر او را از تهمت دیگران و نسبت به امساک و بخل دادن ایشان او را نگهداری کند. و پیش از آنکه بغض و کینه توزی فقرا به هیجان آید و شورش و هرج و مرجی پدید آید و جانها و مالهایی به آتش کشیده شود به دست خود آن مال را به فامیل و همسایه مستحق خویش انفاق کند تا محبت و دوستی آنها را جلب کند و این کار را برای رضای خدا و با توجه به روز قیامت و پاداش انجام دهد که ضامن اجرایی اش پلیس مخفی، وجدان و درون او باشد نه ترس از محاکم و قوانین موضوعه بشری که علاوه بر تزلزل و تغییرش، قابل انعطاف و توجیه است. زندگی با چنین برنامه هایی زندگی حیوانی و خشکی است که بوئی از عطوفت و صفا و صمیمیت از آن استشمام نشود.

\*\*\*

﴿اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَآءً فَاَخْرَجَ بِهٖ مِنَ الشَّجَرٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَاَسَخَّرَ لَكُمْ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهِ وَاَسَخَّرَ لَكُمْ الْاَنْهَارَ (۳۲) وَاَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبِيْنَ وَاَسَخَّرَ لَكُمْ الْاَلِيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳)﴾

#### ترجمه

خدا کسی است که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی نازل کرد که به وسیله آن میوه ها را برای روزی شما پدید آورد و کشتی ها را در اختیار شما گذاشت تا به اذن خدا در دریا حرکت کنند و جوی ها را به خدمت شما گماشت. (۳۲) و نیز خورشید و ماه را به خدمت شما گماشت که پیوسته روانند و شب و روز را هم به خدمت شما گماشت. (۳۳)

#### مفردات

﴿خلق﴾ فعل ماضی و مصدرش «خلق» است و آن به معنی پدید آوردن چیزی است بدون ماده و تقلید مانند همین آیه و گاهی در پدید آوردن بدون تقلید به کار رود، مانند ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ﴾ (النساء (۴): ۱) پس معنی اول، مختص خدای متعالی است و معنی دوم به غیر او هم نسبت داده می شود، مانند: ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ﴾ (المائدة (۵): ۱۱۰) و خلق سخن، به معنی جعل و دروغ است.

﴿رزق﴾ به معنی نصیب مادی و معنوی و خوراک است و از لحاظ نحوی، در این آیه

مفعول به و یا حال و یا مفعول له می باشد .

۳ . ﴿دائین﴾ اسم فاعل ، مثنی از مصدر «دؤوب» است . و آن به معنی حرکت مستمر و ادامه شغل و وظیفه است .



## راههای اثبات صانع

### توضیحات

برای اثبات صانع ، دانشمندان الهی طرق زیر را پیموده اند :

۱ . وجوب و امکان و یا حدوث جهان : همه موجودات جهان را ، وابسته به علل و شرایطی پیش از آنها می بینیم و هیچ پدیده ای خود به خود و آزاد پیدا نشده است ، همه محتاج و نیازمند به دیگری هستند و از خود چیزی ندارند ؛ پس جهان باید به لنگرگاهی رسد که همه تعلقات و نیازها به آنجا منتهی شود و او از نیاز و تعلق مبرا باشد .

۲ . فطرت : جستجو از علت حوادث مانند : علاقه به فرزند و حفظ نفس و عاطفه جنسی در درون انسان سرشته است و انسان برای پیدا کردن علت وجود اصلی خویش و موجودات دیگر - اگر بدین فطرت پاک مراجعه کند - خدای مهربان خویش را می یابد و حدود ۵۰۰ آیه قرآن برای بیداری فطرت نازل شده است . مانند : ﴿أَفَى اللّٰهِ شَكَّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالأَرْضِ﴾ (ابراہیم ۵۴) : ۱۰ انسان اگر به واسطه خواسته های نفسانی و فساد محیط اجتماعی بر فطرت پاک خود پرده غفلت اندازد ، هنگام نومیدی از وسایل ظاهری مانند حمله درندگان و سقوط از هواپیما و طغیان سیل و امواج دریا به قدرتی نامرئی و نامحسوس اما توانا و مهربان متوجه می شود و پرده ها عقب می رود و خواسته درونی جلوه می کند .

۳ . حرکت : ما همه جهان ماده را از اتم تا کهکشان در حرکت می بینیم و می دانیم که هیچ چیز خود به خود به حرکت نمی آید و هیچ متحرکی خود به خود از حرکت باز نمی ایستد ، حرکت مجموع عالم به دست نیروی مرموزی است که محرکین دیگر را به حرکت در آورد و ریشه و ابتدای حرکت به دست توانای او پیدا شده است .

۴ . عنایت : ما از مقایسه گودالی که در بیابانی پیدا شده و آب باران در آن جمع شده است با استخری که برای شنا ساخته شده است ، فرق روشن و آشکاری مشاهده می کنیم . یعنی استخر را در محل مناسب ، و عرض و طول و عمق مناسب و سیمان و سنگ مناسب



و نرده‌ها و مدخل و مخرج آب مناسب، مشاهده می‌کنیم که هیچ یک از اینها در گودال آب رعایت نشده است پس از این مقایسه، عقل قضاوت می‌کند که در ساختن استخر، عنایت و توجه خاص مبذول گشته و هدف معینی منظور بوده است.

سپس نظر خود را به جهان خلقت معطوف می‌کنیم و در تشکیل سلول نباتات و کیفیت ساختمان ریشه‌ها و جذب املاح و دفع مواد زاید و تأثیر رطوبت و نور و حرارت و وسایل تنفس و لقاح و نظام توارث گیاهان و اشکال و رنگهای زیبای آنها فکر می‌کنیم. و همچنین در عالم جانوران قدرت حس و حرکت و وسیله تغذیه و گوارش و تنفس و قدرت سازش با محیط و ابزار دفاعی و نیروی رشد را، حتی در مورچه و ویروس آنها می‌یابیم و به عنایتی که در کوچک و بزرگ آنها از جانب خدای مهربان به کار رفته است، متوجه می‌شویم.

۵. قانون نظم: تناسب و رابطه معقولی را که میان امور مختلفی برقرار بوده و از نقشه و هدف مشخصی حکایت کند «نظم» خوانند، و شرایط اصلی نظم، چهار امر: تعدد، ترکیب، هدف و تناسب است. و نظم در صحنه طبیعت چنان تجلی عظیمی دارد که خرد و اندیشه به ما می‌گوید: هیچ موجودی، بی حساب سر از گریبان خلقت بیرون نکرده و بی حساب در کنار موجودات دیگر قرار نگرفته است.

۶. حساب احتمالات: کسانی که خدا را منکرند، در خلقت جهان به تصادف و اتفاق متمسک شده‌اند، ولی دانشمندان الهی گویند: اینها سخنی نسنجیده و تحلیل نکرده گویند؛ زیرا مثلاً «پروتیین» را که جزء اصلی یاخته‌های موجود زنده است، خدای مهربان از پنج عنصر: کربن، گوگرد، اکسیژن، ازت و فیدروژن ترکیب نموده و در مولکول سنگین آن ۴۰ هزار اتم جمع کرده است.

اگر ترکیبات احتمالی همین پروتیین را با ملاحظه ۱۰۷ عنصری که تاکنون کشف شده است، حساب کنیم، به قول دانشمند سوئیسی<sup>۱۶</sup> (۱۰) می‌شود و این احتمال را هیچ‌گاه یک انسان عاقل باور نمی‌کند تا چه رسد به یک دانشمند، همچنین دندان انسان را از حیث عناصر ترکیب و تعداد و شکل و محل حساب کنید و سپس موجودات کوچک و بزرگ دیگر جهان را از نظر بگذرانید و به گوینده تصادف لبخندی مسخره آمیز نثار کنید.

اینها اصول استدلالات علماء الهی است که از آیات کریمه قرآنی الهام گرفته‌اند و

چنانکه می بینیم همین آیه شریفه که به ۱۰ پدیده جهان اشاره دارد، مشعل درخشانی فرار راه دانشمندان و استدلالات آنها نگه داشته است. زیرا:

۱. دلیل عنایت، از کلمه «خلق، اخرج و سخر» و دلیل حرکت، از کلمه «دائین» و دلیل نظم و هدف، از «من الثمرات رزقا لکم» استفاده می شود.
۲. چون آسمان و زمین رکن آیات الهی می باشند و آیات دیگری که در آیه ذکر شده است، فرع و تالی آنها می باشند لذا مقدم بر دیگران ذکر شده اند.
۳. مقصود از تسخیر کشتیها، آفرینش چوبهای محکم و آهن و آلات دیگری است که کشتی به وسیله آن ساخته می شود و نیز خلقت هوش و خردی که انسان را به ساختن آن رهبری می کند، می باشد. و چون آب دریا قابل شرب و استفاده زراعت نیست نه‌رهایی را که از چشمه‌ها جاری است، بدان منظور آفرید و در اینجا ذکر فرمود.
۴. نسبت به خورشید و ماه «دائین» فرمود نه «متقلین و متحرکین» تا کسب نور و پخش آن را هم شامل شود؛ چه آن که انسان و حیوان و گیاه را، به نور آنها احتیاج فراوانی است و چون نور دایم خورشید، زیان افراطی را در بر دارد، شب را برای سکونت آفرید و ذکر فرمود.

\*\*\*

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَأَنْ تَعْتَدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (۲۴)

ترجمه

و برخی از هر چه خواستید به شما عطا کرد، اگر چه خواهید نعمت خدا را به شمارید شماره کردن آن نتوانید، همانا انسان ستم پیشه و ناسپاس است.

مفردات

﴿تَعْتَدُوا﴾ فعل مضارع مجزوم به «عَدَّ» به معنی شمردن است و «اعداد» به معنی آماده کردن باشد.

﴿لَا تَحْصُوهَا﴾ فعل مضارع منفی از مصدر «احصاء» به معنی تحصیل چیزی به وسیله عدد است که همان شمردن باشد. ولی شمردن درست و کامل و اما «عَدَّ» شمردن نادرست و ناقص را هم شامل می شود.

«ظَلُومٌ وَكَفَّارٌ» دو صیغه، مبالغه ظالم و کافر است که به معنی ستمگر و ناسپاس باشد.



## توضیحات

مفسرین، جمله ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾ را دو گونه معنی کرده اند:

۱. از مجموع دعاها و خواسته های شما از خداوند، برخی که به حال خود شما یا دیگران زیان نداشته باشد، اجابت می شود.

۲. آنچه مورد احتیاج و نیاز انسان است و به زبان حال از خدا می خواهد به مجموع انسان عطا شده است، نه به فرد فرد آنها مانند آیه ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (البقره: ۲)؛ ۱۳

۳. راجع به عدم احصاء نعم الهی فخر رازی در تفسیر خویش دو مثال می زند که یکی از آنها این است: <sup>۱۴</sup> هنگامی که انسان لقمه نانی را برداشته و می خواهد به دهان گذارد، اگر در سوابق و لواحق آن لقمه تأمل کند تصدیق می کند که از شمردن نعمتهای خدا عاجز است؛ زیرا آن لقمه از گندمی است که در دل خاک رویده و یک دانه آن دانه ها کشته است. و رویدن دانه گندم متوقف بر نظام طبیعی زمین و آسمان است که فصول چهارگانه اش مرتب و وزش باد و ریزش باران و تابش خورشید و دوران افلاک به موقع خویش انجام گیرد. سپس دانه گندم محتاج آلات شخم و درو کردن و کوبیدن و آرد کردن و پختن می باشد و ساختن و اصلاح این آلات به وسیله ابزار دیگری است که به معدن آهن و فلزات دیگر منتهی می شود؛ به علاوه آب و آتش در پختن نان ضرورت دارد و هر یک از آنها بر سوابق بسیار پیوسته و نیازمند است، سپس لواحق لقمه را در ساختمان دندان و دستگاه گوارش و جذب و دفع و علم پزشکی و مقدمات و مقارناتش ملاحظه کن تا سخن خدای خویش را باور کنی و ستم و کفران خویش را در برابر نعم بی انتهایش معترف شوی که علی علیه السلام فرمود: «أَقْلَ مَا يَلْزَمُكُمْ اللَّهُ سَبْحَانَهُ أَنْ لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمَةِ عَلِيٍّ مُعَاصِيَهُ». <sup>۱۵</sup>

\*\*\*

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۳۵) رَبِّ إِنَّهُمْ ضَلُّوا كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶)﴾

ترجمه

به یادآور زمانی که ابراهیم گفت: پروردگارا این سرزمین را ایمن گردان و من و فرزندانم را از عبادت بتها برکنار دار. (۳۵) پروردگارا بتها، بسیاری از مردم را گمراه کردند. هر که پیروی من کند، از من است و هر که نافرمانی کند تو آمرزنده و مهربانی. (۳۶)



## مفردات

﴿اصنام﴾ جمع «صنم» به معنی بت یعنی مجسمه ای که از چوب یا مس یا نقره و مانند آن ساخته شود و بالأصاله یا به عنوان تقرّب به خدای واقعی پرستش شود.

عرفا گویند: «هر چه غیر از خدا پرستش شود و یا انسان را از خدا بازدارد» بت» نامیده می شود و دعاء ابراهیم از برکناری چنین بتی بوده است. <sup>۱۶</sup>

﴿اضلن﴾ فعل ماضی و جمع مغایب مؤنث و فاعلش «اصنام» و نسبتش مجازی و به عنوان سببیت است، مانند دنیا مردم را مفتون ساخت مصدرش «ضلال» ضد هدایت است به معنی انحراف از طریق مستقیم است، چه کم و چه زیاد، چه عمداً و چه سهواً از این رو نسبت به پیغمبر ﷺ جمله ﴿و وجدك ضالاً فهدي﴾ (الضحی (۹۳): ۷) به کار رفته است به معنی زمان پیش از نبوت. و نسبت به جنایت موسی ﴿و انا من الضالین﴾ (الشعراء (۲۶): ۲۰) به معنی سهو و اشتباه است.

## توضیحات

۱. در آیات سابق شرک و بت پرستی مردم مکه را در برابر نعمتهای بی شمار خویش بیان کرد، سپس در این آیات به آنها گوشزد می فرماید که شما نوادگان ابراهیمی هستید که امنیت شهر شما را از خدا خواسته و درباره برکناری شما از بت پرستی دعا کرده است و او این مکان مقدّس را برای سکونت شما انتخاب کرده و نماز را که اشرف عبادات است برای شما از خدا خواسته است، شما باید در این مطالب فکر کنید و بت پرستی را کنار گذارید.

۲. نخستین دعا ابراهیم نسبت به امنیت مکه است، تا بفهماند که عبادت خدا و زندگی مادی و معنوی مردم تنها در سایه امنیت تأمین می شود و مفسّرین امنیت نسبی مکه را از لحاظ خونریزی و سرقت و حمله درندگان و جهات دیگر معتقدند.

۳. ابراهیم در آخر آیات مانند پدر مهربان و مؤدبی عرضه می دارد خدایا: هر یک از فرزندانم که در ترک بت پرستی و گزاردن نماز از روش من پیروی کند فرزند من است و هر که نافرمانی من کند - که همان نافرمانی تو است - نه او را می پذیرم چون تو را نافرمانی کرده است و نه طردش می کنم؛ چون فرزند من و بنده تو است بلکه آمرزش و رحمت ترا شفیع و واسطه این مشکل می خوانم.





﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷) رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نَخْفَى وَمَا نَعْلُنَ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۳۸)﴾

ترجمه

پروردگارا برخی از نسل خردسالم را میان دره بی کشت و زرعی نزد خانه محرمت سکونت دادم، پروردگارا تا نماز گزارند، پس دل‌های برخی از مردم را به سوی ایشان متمایل کن و از میوه‌ها روزیشان ده، باشد که سپاست به جای آرند. (۳۷) پروردگارا تو می‌دانی آنچه را نهان کنیم و آشکار سازیم و هیچ چیز در زمین و آسمان از خدا پنهان نیست.

مفردات

﴿أَسْكَنْتُ﴾ ماضی مفرد مخاطب از باب افعال و مصدر ثلاثی «سکون» است به معنی ثبوت بعد از حرکت و نیز به معنی توطّن به کار رود مانند همین آیه و اسم مکانش «مسکن» است.

﴿ذُرِّيَّةٌ﴾ به معنی فرزندان خردسال است اگر چه گاهی در سالندان هم به کار رود. ﴿مُحَرَّمٌ﴾ مانند حرام به معنی ممنوع قهری و یا شرعی است؛ مانند ﴿وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ﴾ (تصبر ۲۸: ۱۲) «و الخمر حرام» و مکه را «حرم» گویند، زیرا برخی از کارها که در بلاد دیگر جایز است در آنجا ممنوع است و «شهر حرام» به خاطر ممنوعیت قتال است. ﴿تَهْوِي﴾ مضارع مفرد مؤنث فاعلش «افتده» و مصدرش «هوی» است به معنی سقوط از بالا به پایین و «هوی» به معنی میل نفس به شهوت است که در آن حال سقوط معنوی دارد. ﴿مِنْ شَيْءٍ﴾ کلمه «من» مفید استغراق است یعنی هیچ چیز.

توضیحات

۱. تکرار ﴿رَبَّنَا﴾ در این آیات و آیات بعد برای اظهار تضرع و تاکید استجاب است.
۲. ابراهیم علیه السلام همسری داشت به نام «ساره» و او را کنیزی بود، «هاجر نام» ساره کنیز خود را به شوهرش بخشید و همسر دوم او شد. هاجر برای ابراهیم پسری آورد که او را اسماعیل نام نهاد، در صورتی که هنوز از «ساره» فرزندی نداشت و در شام زندگی می‌کردند.



مورخین گویند: ساره نتوانست چنان وضعی را تحمل کند و شوهر را مجبور کرد که هاجر و اسماعیل را از شام بیرون برد. ابراهیم به الهام الهی، زن و کودکی را بی سرپرست به مکه آورد و در دره‌ای بی آب و گیاه به امید خدا رها کرد و سپس احساسات قلبی خویش را در این دو آیه بیان کرد.

۳. از این دو آیه پیداست که در آن زمان خانه کعبه موجود بوده و مردمی آنجا سکنی نداشته‌اند و این آیه مؤید وجود کعبه پیش از ابراهیم است. سپس خدای متعال دعای ابراهیم را اجابت فرمود و مردمی را متمایل سکونت آنجا کرد و میوه و ارزاق از طایف و دیگر بلاد به آنجا کشیده شد.

مفسرین گویند: «اگر دعاء ابراهیم نبود، مکه به خاطر هوای گرم و زمین سنگلاخش قابل سکونت نبود.»<sup>۱۷</sup>

۴. جمله ﴿لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ در آخر آیه اشاره دارد که هدف اصلی انسان از نعم الهی باید سپاسگزاری و انجام عبادات و طاعات الهی باشد.

۵. جمله ﴿انك تعلم ما نخفي...﴾ اشاره دارد که پروردگار به احوال آشکار و نهان بنده خویش آگاه است و اگر بنده اظهار حاجتی می‌کند برای اظهار عبودیت و امتثال فرمان او استعجال نعم الهی است. و جمله اخیر یا دنبال سخن ابراهیم و تأکید و تعمیم جمله اوست و یا سخن خداوند و تصدیق جناب ابراهیم است.

\*\*\*

﴿الحمد لله الذي وهب لي على الكبر اسماعيل واسحاق إن ربّي لسميع الدعاء﴾ (۳۹)  
 ربّ اجعلني مقيم الصلاة و من فریتی ربّنا و تقبل دعاء (۴۰) ربّنا اغفر لی و لو الدی و  
 للمؤمنین یوم یقوم الحساب (۴۱) ﴿

ترجمه

خدا را شکر که با وجود پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید، همانا پروردگارم دعا را می‌شنود (۳۹) پروردگارا من و فرزندانم را به پا دارنده نماز قرار ده، پروردگارا دعاء مرا بپذیر. (۴۰) پروردگارا روزی که حساب بر پا شود من و پدر و مادرم و مؤمنین را بیامرز. (۴۱)



## مفردات

«اسماعیل و اسحاق» دو پسر ابراهیم اند که مادر اسماعیل هاجر و مادر اسحاق ساره می باشد این دو لفظ بواسطه عجمه و علمیت غیر منصرفند .

«مقیم» به معنی اقامت کننده و پیا دارنده و مصدرش «اقامه» است و اقامه نماز به معنی اداء حق و برگزاری شایسته آن است از این رو امر به نماز و مدح از نماز در همه جای قرآن به لفظ «اقامه» آمده است؛ مانند «اقیموا الصلاة» (البقره: ۲۳) و «المقیمین الصلاة» (النساء: ۴) و «الی» برای نماز صوری و ناقص فرموده است «و اذا قاموا الی الصلاة قاموا کسالی» . (النساء: ۴) (۱۴۲)



## توضیحات

۱ . اسماعیل را خداوند متعال در سن ۶۴ سالگی ابراهیم، به او عطا کرد و اسحاق را در ۷۰ سالگیش . و روایات دیگری هم در این باره هست . در هر حال ، چون ابراهیم از وجود ابراهیم از وجود فرزند مایوس بود و خدا دو پسر به او عنایت فرمود، در این آیه ، خدا را سپاسگزاری می کند و به دیگران تعلیم می دهد . و «سمیع الدعاء» به معنی اجابت کننده و پذیرنده دعاست ؛ مانند «سمع الله لمن حمده» .

۲ . سپس ابراهیم علیه السلام برای خود و ابوبین و مؤمنین طلب مغفرت می کند تا بفهماند انسان هر چند پیغمبر باشد در برابر خداوند قصور و تقصیرانی دارد و نباید به عبادت خود مغرور شود ؛ بلکه همواره میان خوف و رجا باشد .

۳ . از دعاء ابراهیم برای پدر و مادرش ، استناد به ایمان آنها شده است ؛ زیرا طلب مغفرت برای کافر و دشمن خدا جایز نیست . پس آیه دیگری که پدر ابراهیم را به نام «آذر» بت پرست و دشمن خدا می داند ، مرادش عمو و یا جد مادری او می باشد .

\*\*\*

«و لا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون انما يؤخرهم لیوم تشخص فیہ الابصار (۴۲)  
مهطعین مقنعی رؤسهم لا یرتد الیهم طرفهم و أفئدتهم هواء (۴۳)»

## ترجمه

مپندار خدا از کردار ستمگران غافل است ، بلکه کیفرشان را تا روزی که چشمها خیره

می شود به تأخیر اندازد. (۴۲) مردم حیرت زده و سر به بالا کرده؛ چنانکه پلکشان به هم نمی خورد و دلشان (از هر فکری) خالی است. (۴۳)

#### مفردات

﴿تشخیص﴾ فعل مضارع، فاعلش، «ابصار»، و مصدرش، «شخص»، به معنی خروج و نفوذ و کنایه از نگرانی است.

﴿مهطعین﴾ اسم فاعل جمع از مصدر «اهطاع» به معنی کج کردن سر و کنایه از ذلت و خشوع است.

﴿مقنعی﴾ اسم فاعل جمع و حذف نون بخاطر اضافه به رؤوس است از مصدر «اقناع» به معنی بالا گرفتن سر است.

#### توضیحات

بعضی از ستمگران را بینیم که در دنیا کیفری و مجازاتی نمی بینند، بلکه به ظاهر پیشرفت و ترقی کنند در این آیه خداوند متعال با بیان واقعیتی قطعی و مسلم ایشان را هشدار و مظلومین را دلداری دهد که نباید کسی گمان کند خدای عادل از ستم بر بعضی از بندگان چشم پوشی خواهد کرد، بلکه همواره مانند رقیبی بصیر ناظر اعمال بندگان خود می باشد؛ ولی ستش آن است که دنیا را دار عمل و عقبی را دار پاداش و کیفر قرار داده است.



﴿و انذر الناس یوم یأتیهم العذاب فیقول الذین ظلموا ربنا اخرنا الی أجل قریب نجب دعوتک و نتبع الرسل اولم تکونوا اقسمتم من قبل ما لکم من زوال (۴۴) و سکتتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم و تبین لکم کیف فعلنا بهم و ضربنا لکم الامثال (۴۵) و قد مکروا مکرم و عند الله مکرم و ان کان مکرم لتزول منه الجبال (۴۶)﴾

#### ترجمه

مردم را بیدار باش ده از روزی که عذاب فرا رسد. پس ستمگران گویند: پروردگارا ما را اندک مدتی مهلت ده تا دعوتت را بپذیریم و از پیغمبران پیروی کنیم. (پاسخ شنوند) مگر شما نبودید که پیش از این سوگند می خوردید که زوال ندارید. (۴۴) و در مساکن ستمگران سکونت کردید و بر شما آشکار شد که با آنها چه کردیم و برای شما مثلها زدیم (۴۵) و نیرنگ خویش



به کار بردند، ولی نیرنگشان نزد خدا محفوظ است اگر چه با مکرشان کوهها را برکنند. (۴۶)  
مفردات

﴿انذر﴾ فعل امر از مصدر «انذار» به معنی اخبار یا تخویف است که نسبت به پیغمبر ﷺ به معنی بیدار باش دادن است در مقابل تبشیر.

﴿نجب﴾ فعل مضارع متکلم مع الغیر مجزوم و در اصل «نجیب» بوده است از مصدر «اجابة» به معنی پاسخ گفتن و پذیرفتن در مقابل ردّ و امتناع.

«مکر» به معنی چاره جویی لطیف و نهانی برای برگرداندن شخصی از مقصودش می باشد و این عمل به دو صورت مستحسن و قبیح انجام می شود، پیداست که مکر خدا همواره مستحسن است و مکر بشر به هر دو صورت انجام می شود.

### توضیحات

۱. انسان اگر ناگهان و بدون اطلاع قبلی در برابر میزان و حساب قیامت قرار گیرد حق دارد به دستگاه خلقت اعتراض کرده و بگوید: «اگر می دانستم گفتار و کردار دنیا می رسیدگی و حسابی در پی دارد، خود را کنترل می کردم و به مردم ستم روا نمی داشتم» پس برای رفع چنین اعتراض و بیان واقعیت، پیغمبران الهی می آیند و بدون درخواست پاداش و مزد برای تبلیغ این حقیقت تحمل هرگونه شکنجه و مشقت می نمایند. در این آیات خداوند متعال علانیه و آشکار این وظیفه را به دوش نبی اکرم ﷺ می گذارد.

۲. یوم عذابی که در اول آیه ذکر شده است به حالت احتضار و یا روز محشر تفسیر شده است در هر حال در آن زمان ستمگران می گویند: «خدایا ما را مهلتی ده و به دنیا برگردان تا به راه حق گراییم و از پیغمبرانت پیروی کنیم، ولی پاسخی شنوند که مشتمل بر سه قسمت است:

الف. شما در دنیا مرگ را فراموش کرده و مانند کسی که به بقا و ثبات خود یقین دارد به ستم خود ادامه می دادید.

ب. وسیله پند و عبرت برای شما مهیا کرده بودیم؛ یعنی احوال ستمگران پیشین را از شما پنهان نداشتیم و شما را در مرکز و مسند آنها نشانیدیم تا همان حالت برای شما بهترین مذکر باشد؛ چنانچه پیرمردی در دار الخلافه کوفه برابر عبدالملک ایستاد و داستان چهار قاتل و مقتول را بیان کرد.



ج. برای شما مثلها زدیم مانند ﴿فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَىٰ مِثْلَ الْأَوَّلِينَ﴾ (الزخرف (۴۳):  
 ۸) یعنی، سرکشان نیرومند تر از ایشان را هلاک کردیم. و نمونه ای از پیشینیان گذشت.  
 ۳. در آیه آخر ناتوانی آمیخته به غرور بشر را بیان می کند که ستمگران سابق با دستگاه  
 ربوبیت ما هم مکر و حيله کردند و بسیار هم کوشیدند؛ ولی ندانستند که کردار و افکار  
 آنها بر ما روشن است و نقشه های شوم و خائنانه ایشان پیش از آنکه در ذهن آنها مرتسم  
 شود، نصب العین ما است.

\*\*\*

﴿فَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهَ مَخْلُوفًا وَعَدَّةُ رَسُولِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ (۴۷) یوم تبدل الارض  
 غیر الارض و السماوات و برزوا لله الواحد القهار (۴۸) و تری المجرمین یومئذ مقرنین فی  
 الاصفاد (۴۹) سراپیلهم من قطران و تغشی وجوههم النار (۵۰) ﴿

#### ترجمه

گمان مدار خدا و عده ای را که به پیغمبرانش داده است تخلف کند؛ که خدا توانا و  
 انتقام گیر است. (۴۷) روزی که این زمین، به زمینی دیگر مبدل شود و آسمانها نیز تغییر  
 یابند و مردم به پیشگاه خدای یکتای مقتدر آشکار گردند. (۴۸) در آن روز گنهکاران را  
 بینی که با غلها بسته شده اند. (۴۹) پیراهنشان از قیر است و آتش، چهره هایشان را پوشانیده  
 است. (۵۰)

#### مفردات

﴿تبدل﴾ مضارع مفرد، مصدرش «تبدیل» به معنی تغییر ذاتی و وصفی آمده است.  
 مانند: تبدیل درهم به دینار یا شمش به سکه  
 ﴿مقرنین﴾ اسم مفعول جمع از مصدر «تقرین» به معنی جمع کردن بین دو شخص یا  
 دو چیز است.

﴿أصفاد﴾ جمع «صفد» به معنی غل و زنجیر است.

#### توضیحات

۱. در این آیات بار دیگر ستمگر را هشدار می دهد که اگر به گمان تو این دنیا را رستاخیز





و روز جزایی در پی نباشد، لازم آید که ما با پیغمبران خود خلف وعده کنیم؛ زیرا به آنها گفتیم ﴿و لا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون انما يؤخرهم...﴾ (ابراہیم (۱۴): ۴۲) و خلف وعده بر ما روا نیست.

متکلمین اصلاً می گویند: اگر قیامت و حسابی نباشد و خدا انتقام مظلوم را از ظالم نگیرد لازم آید که - العیاذ بالله - خداوند یا غافل و یا عاجز و یا راضی به ظلم باشد و این صفات برای ذات مقدسش ناشایسته و محال است، چنانچه در فصل صفات خدا بیان می شود و نیز جمله ﴿عزیز ذو انتقام﴾ برای اثبات این مطلب است.

۲. متکلمین اسلامی برای اثبات معاد، ادله بسیاری در کتب خویش ذکر نموده اند که اغلب آنها متخذ از قرآن است؛ ولی در قرآن مجید لیه تیز استدلال بر «قدرت خدا و ضعف بشر» نهاده شده است و در این مرحله بشر باید بسیار تفکر و تأمل کند،

### اثبات معاد

اینک برخی از ادله متکلمین با کمال اختصار بیان می شود:

۱. تکامل انسان موجب اثبات معاد است و ترقی او از جمادی به نباتی و حیوانی و انسانی، دلیل تعالی و ارتقاء به مراحل دیگر است.
۲. اگر معادی نباشد، لازم آید سازمان خلقت عبث و بدون مصلحت باشد و خداوند حکیم هم مانند کوزه گری باشد که کوزه ها بسازد و بشکند و باز بسازد و بشکند.
۳. همه بندگان در نظر خدا یکسانند، در صورتی که میان آنها قوی و ضعیف و ظالم و مظلوم پیدا می شود و در این جهان دادخواهی و عدالت کامل حکم فرما نیست، پس سلطان عادل جهان هستی باید زمانی را برای رسیدگی به این حسابها معین کرده باشد و آن قیامت است.
۴. چون خدا به انسان عقل و قدرت داد، لازم است او را مکلف کند تا بشر نسبت به ساحت مقدس او و انبیاء و اولیائش توهین نکند و خیرات و حسنات را به او بنمایاند تا وظیفه بندگی خود را بشناسد و انجام دهد. سپس تکلیف را ضامن اجرایی لازم است و آن بهشت و دوزخ است.
۵. اگر معادی نباشد خداوند میان مطیع و عاصی و محسن و مسیء فرق نگذاشته است و این از عدالتش بدور است.

۶. خداوند متعال باید وعده و وعید خود را که در کتب آسمانیش فرموده منجز کند و گرنه خلف وعده فرموده است.

۷. موضوع معاد و حتی اعتقاد ضعیفی که مردم نسبت به آن دارند آنها را از بسیاری از فتنه و ستمها باز داشته و دنیا را برای عبادت و طاعت بندگان خدا ایمن و مهیا ساخته است. و چنین تأمینی بر خدا لازم است.

۸. خداوندی که اجزاء بدن انسان را ابتدا از اطراف و آفاق زمین و سپس از تمام اعضاء و جوارح پدر و مادر او گرد آورده و در رحمی تاریک صورت بندی فرموده است، قادر است که ذرات بدن او را که پس از مرگ متلاشی می شود، گردآورده و بصورت اول برگرداند.

۹. خدایی که ابتدا به مواد مرده جان بخشید و او را زنده کرد؛ قدرت دارد بار دیگر آن مرده را زنده کند.

۱۰. اگر با منکرین معاد مماشات کنیم و به حالت شک در آییم، باز هم اعتقاد به معاد ما را از زیان ایمن می سازد؛ ولی انکارش زیان آور است. پس وجوب دفع ضرر محتمل، اعتقاد به معاد را تأیید می کند.

۱۱. اگر معاد نباشد لازم آید که مقام انسان پست تر از حیوان باشد، زیرا انسان با وجود عقل و درک خویش آلام و شکنجه های روحی بسیاری دارند که حیوانات از آن فارغند، مانند فراق محبوب و ترس از آینده و اندوه مافات؛ ولی سعادت اخروی که آن هم به وسیله عقل کسب می شود، همه این زیانها را جبران می کند.

۱۲. خداوند متعال قدرت خود را برای جمع ذرات بدن انسان و زنده کردن ثانوی او در مواردی نشان داده است:

الف: دانه گندم و حبوبات دیگر در میان آب و خاک زمین می پوسد و متلاشی می شود؛ ولی روح نباتیش باقی می ماند و بعد از مدتی به صورتی کاملتر و بهتر آشکار می گردد.

ب: جسم آب سنگین است و میل به پایین دارد، ولی قدرت خدا طبع آن را تغییر می دهد و به صورت بخارش متصاعد می کند و از آن ابر می سازد سپس به وسیله باد ابرهای متفرق را متراکم می کند و در زمان و مکان معینی دستور ریزش می دهد.

ج: آتش را که جسم لطیف و گرم و متصاعدی است در چوب کثیف و سرد و متنازل







جایگزین می‌کند، مانند روح در بدن انسان و سپس آتش به صورتی دیگر در جهان باقی است؛ و چنانچه فلسفه طبیعی ثابت کرده است ماده و نیرو هرگز مصدوم نمی‌شود، بلکه تغییر صورت می‌دهد.

در پایان بحث باید متذکر شویم که اگر بعضی از این ادله در نظر مردمی مخدوش و نارسا باشد، برای اثبات هر مطلبی تنها وجود یک دلیل قطعی کافی است.

\*\*\*

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (۵۱) هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَلْعَلُوا آتَمًا هُوَ الْوَاحِدُ وَلِيُذَكِّرَ أُولَ الْأَلْبَابِ﴾ (۵۲)

ترجمه

تا خدا هر کس را آن چه کرده، جزا دهد که خدا، تند حسابست (۵۱) این آیات، ابلاغی است برای مردم و تا بدان بیم یابند و بدانند او خدایی یکتاست و تا خردمندان اندرز گیرند. (۵۲)

﴿بِجْزَى﴾ مضارع مفرد از مصدر «جزاء» به معنی کفایت و مقابله عمل با پاداش یا کیفر است.

﴿بِلاَغ﴾ مانند بلوغ به معنی رسیدن به انتها مقصد زمانی یا مکانی است. و نیز به معنی کفایت و تبلیغ است. و در آیه معنی دوم و سوم مناسب است.

﴿أُولَ الْأَلْبَابِ﴾ اولوا، از اسماء سته و رفعش به واو است تا فاعل ﴿لِيُذَكِّرَ﴾ باشد و ﴿الْبَابِ﴾ جمع «لب» به معنی خرد و عقل است. *فرتالی*

توضیحات

۱. پس از آنکه عذاب مجرمین را گزارش داد، اینک علت آن را که کردار زشت خود ایشان است بیان می‌کند بلکه برخی از مفسرین گفته‌اند: «جمله ﴿ما کسبت﴾ دلالت بر تجسم اعمال دارد،»<sup>۱۸</sup> یعنی عذاب دوزخیان همان نفس اعمال زشت آنهاست که در قیامت گریبان‌گیرشان می‌شود.

۲. جمله ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ رفع توهمی را می‌کند که از صدر آیه استفاده می‌شود، یعنی اگر کسی گمان کند که محاسبه اعمال میلیاردها جمعیت چگونه در یک

روز ممکن است، پاسخش این است که خدا سریع الحساب است و چنانکه همه بندگان را در یک زمان روزی می دهد و دعای همه را می شنود، به حساب ایشان هم رسیدگی می کند.

۳. در آخرین آیه این سوره، هدف انزالش را در ۳ جمله خلاصه می کند:

۱. بیم یافتن بشر و توجه به آفریدگار و نظم جهان و رسیدگی به اعمال و کردار بشر تا در نتیجه انسان خود را کنترل کند و پلیس مخفی وجدانش را بیدار و آگاه نگه دارد.

۲. بداند که معبود قابل پرستش یکتاست و تنها باید از او بشنود و بپذیرد و غیر از او هیچ مقام و شخصیت و هیچ موجود کوچک و بزرگی را به سر حد شنوایی و پذیرش ندارد. و هیچ قانون و حکمی را در برابر قانون و حکم خدا در دل خود جایگزین نسازد.

۴. کردار و رفتارش مانند خردمندان بیدار باشد یعنی، هر عملی را چنان که مناسب است و در زمان و مکانی که مناسب است انجام دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مأخذ:

۱. الکافی، ج ۸/ ۳۱۲- تفسیر الصافی ج ۱/ ۲۲-
۲. المنار ج ۸ ص ۳۰۳ و فی ظلال ج ۱ ص ۲۸
۳. المفردات غریب القرآن ۴۸۹
۴. المفردات غریب القرآن ۳۳۳
۵. تفسیر مجمع البیان، ج ۶/ ۶۶
۶. قاموس القرآن، ۷/ ۲۸۱
۷. المفردات، ۶۱
۸. بحار الانوار - ۳- ۳۰۶- البدایة والنهایة، ۲/ ۱۲
۹. ضرب المثل
۱۰. النور (۲۵) ۳۹
۱۱. تفسیر الکاشف، ۲/ ۴۶۰
۱۲. تفسیر الکاشف، ۲/ ۵۵۵
۱۳. تفسیر مجمع البیان، ۶/ ۹۰
۱۴. تفسیر الکبیر، ۱۹/ ۱۳۰
۱۵. نهج البلاغه، الحکم/ ۳۳۰
۱۶. تفسیر کشف الاسرار ج ۵ ص ۲۸۱
۱۷. لم نعثر علیه.
۱۸. تفسیر الکبیر ج ۱۹ ص ۱۴۹